

راهنمای نام‌گذاری اسلامی

اطفال خود را چگونه نام‌گذاری نماییم؟
آیا گذاشتن نام‌های اسلامی بر فرزندان شرط است؟
گذاشتن نام‌های هندوها و غربی‌ها چه تأثیری دارد؟

مؤلف:

استاد عبدالظاهر داعی

عنوان کتاب:

راهنمای نام‌گذاری اسلامی

مؤلف:

استاد عبدالظاهر داعی

موضوع:

آداب و تربیت (دعوت، گفتگو، زندگی، تعبیرخواب، جشن و سوگواری و...)

نوبت انتشار:

اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار:

اردیبهشت (ثور) ۱۳۹۵ شمسی، رجب ۱۴۳۷ هجری

منبع:

IslamTape.com



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaiislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

فهرست مطالب.....	أ
اهداء.....	١
مقدمه.....	٣
فصل اول: فرهنگ نام‌گذاری از دیدگاه دین مقدس اسلام.....	٥
ارتباط نام‌گذاری با عقیده و فرهنگ اسلامی.....	٥
اساس مشابهت، محبت است.....	٦
موقف پیامبر اسلام در مورد تغییر نام‌ها.....	٨
فصل دوم: بهترین نام‌ها از دیدگاه دین مقدس اسلام.....	١٥
بهترین نام‌ها.....	١٥
نام‌های خداوند ﷻ.....	١٦
بحث پیرامون نام‌ها.....	١٨
تقسیم اسم به مذکر و مؤنث.....	١٨
نام‌های پیامبران ﷺ.....	٢٠
نام‌های نبی کریم ﷺ.....	٢٣
نام‌های صحابه‌ی کرام رضوان الله علیهم اجمعین.....	٢٤
نام‌های بدریون (اهل بدر).....	٤٨

صحابیات (زنانی که صحابی بودند) ۵۰

فصل سوم: نام‌های غلط و نادرست از دیدگاه دین مقدس اسلام

..... ۵۹

نام‌های غلط و نادرست ۵۹

نام‌هایی که مخالف عقیده و سنت‌اند ۶۰

نام‌هایی که دلالت به تزکیه و یا به بدی می‌کنند ۶۶

نام‌های حیوانات و پرندگان ۶۷

نام‌های مقدس در نزد ادیان باطل و یا منسوخ ۶۸

نام‌های بی معنی و بی مفهوم ۶۹

نام‌های تزکیه کننده ۷۰

نام‌های تقلیدی ۷۲

نام‌های هندوها و غیر مسلمانان ۷۳

خاتمه و نتایج ۷۵

مآخذ ۷۷

اهداء

- ۱- این کتاب را به برادرانم هریک:
 - ۲- حاجی بریالی کمال زاده،
 - ۳- حاجی اسحق کمال زاده،
 - ۴- و حاجی فهیم کمال زاده
- سه برادر مسلمانی هدیه می‌کنم که سبب شدند تا من این اثر را بنویسم؛ به آنانی که هرگاه صاحب فرزند می‌شدند، با من در گزینش نام نیکو برای‌شان مشوره کرده و یا هم فهرست نام‌های اسلامی را خواستار می‌شدند تا نام‌های نوزادان‌شان مطابق قرآن و سنت نبوی باشد.

مقدمه

الحمد لله الذي جعل الاسماء الاسلامية علامة للعقيدة الاسلامية والصلاة والسلام على رسوله محمد الذي وصفه الله سبحانه وتعالى في السماء باحمد وفي الارض برسول الله محمد ﷺ وعلى آله واصحابه الذين كانت اسمائهم احسن الاسماء بعد الانبياء والرسول ومن تبعهم باحسان الى يوم الدين اما بعد:

هرکسی برای این که عقیده‌ی وی ثابت گردد، نشانه‌های خاصی برای اثبات این حقیقت دارد و نام، یکی از دلایل واضح و روشن بر داشتن و یا نداشتن عقیده‌ی اسلامی می‌باشد.

نام‌گذاری اسلامی یکی از سنت‌های فراموش شده در کشور عزیز ما افغانستان می‌باشد. امروز در شرایطی که به عوض نام‌های اسلامی روز بروز نام‌های ی رواج می‌گردد که مخالف اعتقادات مسلمانان است، خواستم برای احیا و زنده نگهداشتن این سنت پیامبر اسلام ﷺ این رساله‌ی کوچک را تحریر نمایم تا مسلمانان مخلص که می‌خواهند زندگی ۲۴ ساعته‌ی خویش را مطابق سنت‌های رسول کریم ﷺ آماده سامان بخشند، از این رساله به عنوان راهنما برای نام‌گذاری اطفال‌شان استفاده نمایند و در حق بنده نیز دعای خیر کنند.

از آن جا که هر تحقیقی مطابق توان بشری انسان می‌باشد، آنچه از این بحث درست و صواب بوده از توفیق پروردگار عالم می‌باشد، هر کاستی‌ای در آن، از تقصیر و عجز انسانی خودم و وسوس شیطانی می‌باشد از خداوند (جل

جلاله) استدعا می‌کنم که این عمل بنده را در جمله‌ی صالحات اعمالم محاسبه نموده و سبب بخشش گناهانم گرداند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

پوهنمل عبدالظاهر داعی

استاد پوهنحی شرعیات پوهنتون کابل

ذوالحجة الحرام ۱۴۲۹ هـ ق

فصل اول:

فرهنگ نام‌گذاری از دیدگاه دین مقدس اسلام

در این فصل موضوعات ذیل را مورد تحقیق قرار خواهیم داد:

- ۱- ارتباط نام‌گذاری با عقیده و فرهنگ اسلامی
- ۲- موقف پیامبر اسلام در مورد تغییر نام‌ها
- ۳- تأیید و تقریر پیامبر در نام‌های صحابه‌ی کرام

ارتباط نام‌گذاری با عقیده و فرهنگ اسلامی

نام‌گذاری ارتباط مستقیمی با عقیده و فرهنگ هر ملتی دارد، هندوها بر اساس عقیده‌ی‌شان اسامی بت‌ها را بر فرزندان‌شان می‌گذارند، مسیحیان عرب پسران خویش را عبدال‌مسیح نام می‌گذارند؛ زیرا عقیده دارند که آنان بندگان عیسی مسیح هستند، بت‌پرستان عرب نیز قبل از اسلام، نام‌های ی چون (عبداللات = بنده لات)، (عبدالعزی = بنده عزی) و دیگر نام‌های مشرکانه داشتند که با آمدن عقیده‌ی اسلامی و مسلمان شدن، بسیاری از اسامی این اشخاص نیز به نام‌های اسلامی مبدل گردید.

مشرکین عادت داشتند که به معبودان خود قسم هم می‌خوردند، به این اساس این عمل آنان نیز به عنوان یک جرم پنداشته شد: «وعن أبي هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم قال من حلف فقال في حلفه باللات والعزی

فلیقل لا إله إلا الله.» (متفق علیه): «ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه کسی به لات و عزی قسم خورد، بگوید: (لا اله الا الله) ^(۱)

وقتی کسی برای ما بگوید که نامش (رام) است فوراً می‌دانیم که او هندو، سکھ و بت پرست است و وقتی بگوید که نامش گلراج سنگ است فوراً می‌دانیم که او از (هندوهای سکھ) می‌باشد.

در کشورهای غربی به مجرد این‌که می‌شنوند، فلان شخص نامش محمد است فوراً می‌دانند که این شخص مسلمان است و از پیروان محمد صلی الله علیه و آله می‌باشد.

بر این اساس، نام، یک علامت و نشانه است برای شناخت عقیده‌ی انسان و لازم است که هر مسلمان متدین در هنگام اختیار نام فرزندان، عقیده‌ی خویش را در نظر داشته، نامی را برای فرزندان اختیار کند که مطابق عقیده‌ی اسلامی بوده و نامی را نگذارد که مخالف عقیده‌اش باشد.

اساس مشابهت، محبت است

هنگامی که این حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را می‌خواندم که «من تشبه بقوم فهو منهم» ^(۲): «کسی که با قومی خود را مشابه می‌سازد، از جمله‌ی آنان است» و علمای اسلام می‌گفتند که مفهوم حدیث شریف این است، کسانی که خود را مانند دیگران می‌سازند در روز قیامت با آنان حشر می‌شوند. من

۱- مشکاة المصابیح باب الایمان والنذور الفصل الأول.

۲- «عن أبي عبیدة بن حذیفة عن أبيه أن النبي صلى الله عليه وسلم قال من تشبه بقوم فهو منهم لم يرو هذا الحديث عن هشام بن حسان إلا علي بن غراب ولا عن علي إلا عبد العزيز تفرد به محمد بن مرزوق» حدیث شماره: ۸۳۲۷ جلد: ۸ صفحه: ۱۷۹ معجم الاوسط.

واقعا تعجب می نمودم که هرگاه کسی مسلمان باشد و کلمه‌ی لا اله الا الله را بخواند و نمازها و عبادات را نیز انجام دهد، با مشابه ساختن چهره، نام و لباس خویش با غیر مسلمانان چه نقصی خواهد نمود؟

بالآخره با مطالعه‌ی آیات قرآنی و احادیث پیامبر ﷺ و تجاربی که از میان مردم حاصل نمودم، دانستم که اساس مشابهت، محبت می‌باشد. ما چرا خود را با کسی مشابه می‌سازیم؟ برای این که او را دوست داریم.

از عالمی پرسیدم که چرا این‌گونه لباس میپوشی؟ گفت: به اساس تحقیقاتی که نموده‌ام، فهمیده‌ام که پیامبر اسلام ﷺ لباس‌های سفید را دوست داشت، من نیز خواستم مثل پیامبر اسلام ﷺ لباس بپوشم. خواهری، چادر بزرگی را پوشیده بود و می‌گفت که زنان مومن باید خود را مشابه با، بی بی فاطمه و بی بی عایشه بسازند.

از کسی پرسیدم که نام پسر را چرا چنین گذاشته‌ای؟ فرمود: از فلان شخص بسیار خوشم می‌آمد، به همین سبب خواستم نام پسر را مثل نام او بگذارم.

از کسی پرسیدم چرا چهره‌ات را مشابه با فلان (قهرمان) فیلم ساخته‌ای؟

گفت: من آن قهرمان را بسیار دوست داشتم، به همین خاطر خواستم چهره‌ام را مثل او بسازم.

دیگری می‌گفت: من زمانی فلان دختر فیلم را دیدم که لباس‌های زیبایی پوشیده است بسیار خوشم آمد لذا تصمیم گرفتم که لباس‌هایم را مثل لباس‌های او بسازم.

خلاصه این که هرکسی بر اساس محبتی که با جانب مقابل دارد، خود را در نام، لباس و چهره‌اش، مشابه او می‌سازد. پیامبر اکرم ﷺ این حدیث معجزه آسا را فرموده است: «هرکسی که خود را با مردمانی مشابه می‌سازد،

از جمله‌ی آنان محسوب خواهد شد.» اکنون کسانی که خدای عز وجل را دوست دارند، در هنگام اختیار نام اولادشان، نام‌های خدای عز وجل را با پیشوند عبد می‌گذارند و همچنین کسانی که پیامبران، صحابه‌ی کرام و آل بیت پیامبر علیهم السلام را دوست دارند، نام‌های آنان را برای فرزندان‌شان اختیار می‌کنند و هرگاه کسی از ایشان مشوره می‌خواهد، برای‌شان نیز نام‌های ی را مشوره می‌دهند که مطابق قرآن و سنت باشد و از نام‌های زشت که مربوط به اعتقادات و فرهنگ غیر مسلمانان است، اجتناب می‌ورزند.

موقف پیامبر اسلام در مورد تغییر نام‌ها

محمد صلی الله علیه و آله همیشه سعی و تلاش می‌ورزید که مطابق ارشادات الهی، مسلمانان را به امور مثبت متوجه نموده و از معانی و مفاهیم زشتی که مخالف عقیده، اخلاق و روش اسلامی بود، منع نماید؛ از جمله‌ی این موارد، تغییر نام‌های غیر اسلامی است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله خودش بالفعل در این عرصه کار نموده و حتی نام‌های ی را که دارای مفاهیم نادرست بود، تغییر می‌داد. در این مورد احادیث زیادی از نبی کریم صلی الله علیه و آله روایت شده است؛ چنان‌چه بی بی عایشه رضی الله عنها می‌گوید که رسول الله صلی الله علیه و آله نام‌های زشت و قبیح را تغییر می‌دادند.^۱

هنگامی که پیامبر اسلام مبعوث گردید، نام‌های ی وجود داشت که از دیدگاه شریعت اسلام بی نهایت زشت و بد بودند؛ مثلاً نام‌های ی که انسان را به بندگی بت‌ها نسبت می‌داد، رسول الله صلی الله علیه و آله این نام‌ها را کاملاً از بین برد و فقط نام‌های ی را تأیید می‌نمود که مطابق عقیده‌ی اسلامی بوده و به بندگی خدای عز وجل دلالت نماید.

۱- عن عائشة رضی الله عنها قالت: إن النبي (ص) كان يغير الاسم القبيح» «رواه الترمذی»

همچنان از دیدگاه عقیده‌ی اسلامی نباید کسی نام بسیار خشن و زشت را بالای خود بگذارد که به مجرد شنیدن نامش مردم از او متنفر شوند. همچنان انسان مومن باید متواضع بوده، خود و فرزندان خود را به نیکی‌ها نسبت ندهد و نگوید که ما نیکوکار و غیره هستیم. زینب بنت ابی سلمه می‌گوید: که نامم بره (نیکوکار) بود، نبی کریم ﷺ فرمود: خود را تزکیه نکنید و به اهل نیکی نامگذاری نکنید او را زینب نام بگذارید.^۱

از این حدیث شریف معلوم می‌گردد که مسلمانان نباید خود را از قبل تزکیه کنند.

عبدالحمید می‌گوید: یک روز به نزد سعید بن مسیب نشستیم، برایم گفت: پدرکلانش (حزن) نام داشت و به نزد پیامبر ﷺ رفت. از وی پرسید: نامت چیست؟ فرمود: حزن (جگرخون). پیامبر ﷺ گفت: بلکه تو سهل هستی. وی گفت: من نامی را که پدرم گذاشته است تغییر نمی‌دهم. سعید بن مسیب می‌گوید، در بین ما بعد از آن همیشه غم و اندوه وجود داشت.^۲

از این حدیث شریف معلوم می‌گردد که نام‌های ی چون جگرخون، غمگین، و غمزده و غیره نام‌های درست نیست و باید از گذاشتن چنین نام‌ها که معانی نادرست دارند، اجتناب نمود و همچنان از سخن سعید بن مسیب

۱- «عن زینب بنت ابی سلمة قالت سمیت برة فقال رسول الله ﷺ لا تزکوا أنفسکم.

الله أعلم بأهل البر منکم سموها زینب.» به روایت مسلم

۲- «عن عبد الحمید بن جبیر بن شیبة قال جلست إلى سعید بن المسیب فحدثني أن

جده حزنا قدم علی النبی ﷺ فقال ما اسمک؟ قال اسمي حزن قال بل أنت سهل. قال

ما أنا بمغیر اسما سمانیه ابی. قال ابن المسیب فما زالت فینا الحزونة بعد.» به روایت

معلوم می‌گردد که نافرمانی از امر پیامبر ﷺ سبب غمگینی آن‌ها گردیده بود.

عبدالله بن عباس رضی الله عنهما می‌فرماید: نام بی بی جویریۀ، برّه بود، پیامبر ﷺ آن را به جویریۀ تبدیل نمود.^۱

جویریۀ یکی از امهات المومنین است و این نام را برایش رسول کریم انتخاب نموده‌اند. و برّه که به معنای نیکوکار و خود را تزکیه نمودن است، نزد پیامبر اسلام نام درستی نبود.

عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: عمر رضی الله عنه دختری داشت که نامش (عاصیه) بود؛ یعنی گناه‌کار، پیامبر ﷺ نامش را (جمیله) گذاشت.^۲

از این حدیث شریف معلوم می‌گردد، نام‌های ی که انسان را به گناه‌کار بودن نسبت می‌دهد، نام درست نیست؛ زیرا هیچ‌کسی از بطن مادر گناه‌کار خلق نمی‌گردد.

سهل بن سعد می‌گوید: منذر پسر اسید را بعد از ولادتش به نزد نبی کریم ﷺ آوردند، نبی کریم ﷺ پرسید:

نامش چیست؟

گفت: فلان نام (نامی را برایش گرفت)

رسول الله ﷺ فرمود: نخیر، نامش منذر باشد.^۳

۱- «عن ابن عباس قال: كانت جویریة اسمها برة فحول رسول الله ﷺ اسمها جویریة

وكان یكره أن یقال خرج من عند برة.» به روایت مسلم

۲- «عن ابن عمر أن بنتا كانت لعمر یقال لها عاصیة فسمها رسول الله ﷺ جمیلة.» به روایت مسلم.

۳- «عن سهل بن سعد قال أتى بالمنذر بن أبي أسید إلى النبی ﷺ حین ولد فوضعه علی فخذة فقال وما اسمه؟ قال فلان لا ولكن اسمه المنذر.» متفق علیه.

شریح از پدرش روایت می‌کند که وقتی با قومش به نزد پیامبر ﷺ آمدند، پیامبر ﷺ شنید که او را ابی الحکم می‌گویند، او را به نزد خود خواند و برایش گفت:

«حکم کننده خدای ﷻ است» خود را به این صفت ملقب مساز. گفت: هنگامی که قومم اختلافی می‌کنند به نزد من می‌آیند و در بین‌شان فیصله می‌کنم و هر دو طایفه به فیصله‌ی من راضی می‌شوند، به همین علت مرا ابوالحکم می‌گویند.

نبی کریم ﷺ وسلم فرمود:

این کار خوب است ولی آیا فرزندی نداری؟

گفت: بلی دارم (شریح، مسلم و عبدالله).

رسول الله ﷺ فرمود: بزرگ‌شان کدام یک است؟

گفتم: شریح.

نبی کریم ﷺ فرمود: بدین ترتیب تو ابوشریح هستی.^۱

از این حدیث شریف معلوم می‌گردد که نام‌ها و القابی که در آن مشابهت با نام‌ها و صفات خدای ﷻ باشد، نادرست است.

۱- «عن شریح بن هانئ عن أبیه أنه لما وفد إلى رسول الله ﷺ مع قومه سمعهم یکنونه بأبی الحکم فدعاه رسول الله ﷺ فقال إن الله هو الحکم فلم تکنی أبا الحکم؟ قال إن قومی إذا اختلفوا فی شیء أتونی فحکمت بینهم فرضی کلا الفریقین بحکمی. فقال رسول الله ﷺ ما أحسن هذا فما لك من الولد؟ قال لی شریح ومسلم وعبد الله قال فمن أكبرهم؟ قال قلت شریح قال فأنت أبو شریح» به روایت أبوداود و نسائی.

اسامه پسر اخدری می‌گوید: شخصی که اسمش اصرم بود با گروهی از مردم به نزد رسول الله ﷺ آمد، پیامبر ﷺ پرسید: نامت چیست؟ گفت: اصرم. نبی کریم ﷺ فرمود: نخیر، بلکه تو زرع هستی. اصرم از (صرم) گرفته شده بمعنای قطع کننده، برنده، و زرع از زراعت گرفته شده است.^۱

ابو داوود می‌گوید: پیامبر ﷺ نام‌های ی چون عاص، عزیز، عتله، شیطان، حکم، غراب، حباب، شهاب را نیز تغییر دادند و من اسناد آن را بخاطر اختصار ترک نمودم.^۲

عاص: به معنای گناه‌کار است و انسان مومن نباید طفل معصوم خود و یا خود را گناه‌کار نام‌گذاری کند؛ زیرا انسان مسلمان باوجود این‌که از نزدش اشتباهی سر می‌زند ولی به معصیت و گناه راضی نیست و کسی‌که خود را گناه‌کار نام‌گذاری می‌کند، به این معناست که او به معصیت خدای ﷻ راضی است.

عزیز: باعزت را گویند، انسان مومن نباید نام خود را عزیز بگذارد، عزت و ذلت بدست خدای ﷻ است و کسی نباید ادعا کند که من باعزت هستم، بلکه بگذارد تا در روز قیامت فیصله شود که چه کسی باعزت است و چه کسی نیست. همچنان عزیز نام خدای ﷻ است.

۱- «عن أسامة بن أخدری أن رجلا یقال له أصرم كان فی النفر الذین أتوا رسول الله صلی الله علیه وسلم فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم ما اسمک؟ قال اصرم، قال بل أنت زرعة.» به روایت أبوداود.

۲- وقال غیر النبی صلی الله علیه وسلم اسم العاص وعزیر وعتلة وشیطان والحکم وغراب وحباب وشهاب وقال ترکت أسانیدها للاختصار.

عتله: در زبان دری به معنای (مارتول) است یعنی آلهه آهنی که به واسطه‌ی آن، سنگ را می‌شکنند. شیخ عبدالحق محدث دهلوی می‌گوید: عتله چیزی را به زور کشیدن است و در این نام غلظت و شدت است.

شیطان: نام زشتی است که نباید آن را بر فرزندان خود گذاشت.

حَکَم: از حکم کننده گرفته شده است که حکم فقط برای خدای عَلَيْهِ است ﴿إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ﴾ [یوسف: ۴۰].

غراب: نام پرنده است و برای انسان جایز نیست که خود را از انسانیت کشیده و نام‌های پرنده‌ها را بر خود بگذارد.

حباب: یکی از نام‌های شیطان است و به معنای مار نیز آمده است.

شهاب: به معنای شعله‌ی آتش است که توسط آن شیطان‌ها رانده می‌شوند.

همچنان بدرالدین عینی حنفی در کتاب خود به نام عمدة القاری شرح صحیح البخاری از تفسیر ثعلبی نقل نموده است که هنگامی که عبدالله بن ابی فوت نمود، پسرش نزد نبی کریم ﷺ آمد تا از وی اجازه بگیرد، رسول الله ﷺ از وی پرسید که نامت چیست؟ گفت: حباب.

رسول الله ﷺ فرمود: تو عبدالله هستی، زیرا حباب شیطان است.^۱

۱- که وفی (تفسیر الثعلبی) لما مات عبد الله بن أبی انطلق ابنه لیؤذن به النبی فقال له ما اسمک قال الحباب قال أنت عبد الله والحباب شیطان، عمدة القاری شرح صحیح البخاری تألیف بدر الدین العینی الحنفی، ۲۴۴/۱۲.

از صحت و سقم این حدیث مطلع نشدم اما احتمالاً صحیح نمی‌باشد زیرا یکی از فرزندان او عبدالله نام داشت که نزد پیامبر آمد تا ایشان بر پدرش نماز بخواند و بعد از آن ماجرا رسول خدا از نماز خواندن بر منافقان منع شد. (مصحح)

فصل دوم:

بهترین نام‌ها از دیدگاه دین مقدس اسلام

در این فصل موضوعات ذیل را مورد تحقیق قرار خواهیم داد:

- ۱- نام‌های خداوند عَلَيْهِ السَّلَام
- ۲- نام‌های پیامبران عَلَيْهِمُ السَّلَام
- ۳- نام‌های صحابه‌ی کرام رضوان الله علیهم اجمعین

بهترین نام‌ها

عرب‌ها می‌گویند: «ولکل مسمی من إسمه نصیب»: «برای هرکسی که به نامی مسمی شود، نصیبی از نامش می‌باشد.» به این اساس والدین با ایمان سعی و تلاش می‌ورزند تا نام‌های ی را برای فرزندان‌شان اختیار کنند که از آن نام بهره‌ای مثبت داشته باشند.

از دیدگاه دین مقدس اسلام بهترین نام‌ها، نام‌های ی‌اند که موافق عقیده‌ی اسلامی باشند، قرآن عظیم الشان و سنت رسول الله ﷺ آن را تأیید نمایند. بناءً در سر لوحه‌ی تمامی نام‌ها، نام‌های ی است که بیانگر بندگی انسان به خدای عَلَيْهِ السَّلَام باشد، همچنان نام‌های شخصیت‌های بزرگ اسلام مانند پیامبران و صحابه‌ی کرام و نام‌های ی که رسول کریم ﷺ آن‌ها را تعیین نموده است. در این فصل بحث‌های مفصلی را با ذکر نام‌ها بیان می‌دارم تا دوستان مومن ما با استفاده از این نام‌ها، حقوق اطفال و فرزندان خود را ادا نمایند:

نام‌های خداوند ﷻ

نام‌های خداوند ﷻ بهترین نام‌هاست؛ چون مسلمانان به خدای ﷻ ایمان دارند، شایسته است که در نام‌گذاری اولاد خویش آنان را به بندگی خدای ﷻ نسبت دهند و نام‌های ی را برای اولاد خود اختیار کنند که در آن‌ها معنای بندگی ذات خدای ﷻ باشد. به همین علت است که پیامبر ﷺ می‌فرماید: بهترین نام‌ها به نزد خدای ﷻ، عبدالله و عبدالرحمن می‌باشد. «عن ابن عمر قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: إن أحب أسمائكم إلى الله عبد الله وعبد الرحمن.»^۱: «عبدالله بن عمر رضي الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: محبوب‌ترین نام‌های شما به نزد الله ﷻ «عبدالله» و «عبدالرحمن» می‌باشد.»

مطابق این حدیث مبارک، ما می‌توانیم که از ۹۹ نام خدای ﷻ یکی را برای فرزند خویش اختیار کنیم و وقبل از آن کلمه‌ی (عبد = بنده) را بگذاریم، مثل:

عبدالله	عبدالرحمن	عبدالرحیم
عبدالملک	عبدالقُدوس	عبدالسلام
عبدالمتکبر	عبدالجبّار	عبدالعزیز
عبدالمهیمن	عبدالقُدوس	عبدالمؤمن
عبدالوهّاب	عبدالقَهّار	عبدالغفّار
عبدالمصوّر	عبدالبارئ	عبدالخالق
عبدالخافض	عبدالباسط	عبدالقابض
عبدالعظیم	عبدالفتاح	عبدالرزاق

۱ - به روایت مسلم؛ مشکاة المصابیح، باب الأسماء الفصل الأول

عبدالسمیع	عبدالبصیر	عبدالحکم
عبدالرافع	عبدالمعزّ	عبدالمدلّ
عبدالحلیم	عبدالعظیم	عبدالغفور
عبدالعدل	عبداللطیف	عبدالخبیر
عبدالحفیظ	عبدالمقیت	عبدالحسیب
عبدالشکور	عبدالعلی	عبدالکبیر
عبدالمجیب	عبدالواسع	عبدالحکیم
عبدالجلیل	عبدالکریم	عبدالرقیب
عبدالشهید	عبدالحقّ	عبدالوکیل
عبدالودود	عبدالمجید	عبدالباعث
عبدالحمید	عبدالمحصى	عبدالمدئی
عبدالقوی	عبدالمتین	عبدالولی
عبدالحی	عبدالقیوم	عبدالواجد
عبدالمعید	عبدالمحی	عبدالممیت
عبدالصّمد	عبدالقادر	عبدالمقتدر
عبدالماجد	عبدالواحد	عبدالأحد
عبدالآخر	عبدالظاهر	عبدالباطن
عبدالمقدم	عبدالمؤخّر	عبدالأول
عبدالتوّاب	عبدالمنتقم	عبدالعفوّ
عبدالوالی	عبدالمتعال	عبدالبرّ
عبدالملک	عبدالقسط	عبدالجامع
عبدالنافع	عبدالنور	عبدالرؤوف

عبدالمغنی	عبدالغنی	عبدالصّبور
عبدالرّشید	عبدالوارث	عبدالباقی
عبدالبدیع	عبدالهادی	

بحث پیرامون نام‌ها

آنچه در این بحث قابل اهمیت است و غالباً در آن اشتباه صورت می‌گیرد، اختیار نام‌های مذکر و مونث است، بسیاری از مردم افغانستان و بخصوص کسانی که زبان عربی را نمی‌دانند، فکر می‌کنند که هر نامی که علامت (ه) در آخرش آمد اسم مونث است و هرگاه این علامت را نداشته باشد، مذکر است. ولی این یک اشتباه است، زیرا در زبان عربی نام‌ها به قرار ذیل تقسیم شده‌اند:

تقسیم اسم به مذکر و مونث

- اسم‌ها با در نظر داشتن مذکر و مونث به دو دسته تقسیم شده‌اند:
- ۱- اسم‌های مذکر: اسم‌هایی‌اند که بر انسان و حیوان مذکر دلالت کنند،
انسان؛ مثل: علی، عمر، بکر، حارث.
حیوان؛ مثل: جمل (شتر مذکر) و حمار (خر مذکر).
یا این‌که به چیز بی‌جان دلالت کند و عرب‌ها آن را مذکر قلمداد کرده باشند؛ مثل: کتاب، قلم، جبل (کوه) و قمر (مهتاب).
 - ۲- اسم‌های مونث: اسم‌هایی‌اند که بر انسان و یا حیوان مونث دلالت کنند و یا این‌که اسم چیزهای بیجان باشند، ولی عرب‌ها آن را به شکل مونث استعمال نموده باشند.

مثال انسان مونث: فاطمه، زینب، جمیله، عایشه، سمیه، اسماء، نسیمه و غیره.

مثال حیوان مونث: فرس (اسب مونث)، آتان (مرکب مونث)، ناقه (شتر مونث).

مثال اشیای مونث: شمس (آفتاب)، أرض (زمین)، دار (منزل).
 اقسام مونث از نگاه اتصال ان به علامات تأنیث: در زبان عربی تأنیث سه نوع علامت دارد^۱، الف مقصوره، الف ممدوده و تاء تأنیث (ة)، به این اعتبار اسم مونث به سه دسته تقسیم میشود:

۱- مؤنث لفظی: نام شخص مذکر است ولی علامت تأنیث داشته باشد؛

مثل: حمزة، طلحة، حذیفة، سلمة، قتیبة، موسی، عیسی و زکریاء.

۲- مؤنث معنوی: نام مونث است که به یک شخص مونث دلالت می‌کند

ولی علامت تأنیث نداشته باشد؛ مثل: زینب، سعاد و أدد.

۳- مؤنث لفظی معنوی: اسم مونثی است که علامت تأنیث نیز داشته

باشد، مثل: عائشة، فاطمة، حفصة، سمیه، صفیه، رقیة، لیلی، خنساء،

أسماء و سلوی.

همچنین در زبان عربی اسم‌هایی وجود دارند که می‌توان آن‌ها را مذکر و

یا مونث استعمال نمود؛ مثل إبط، إزار، حال، خمر، سکین، طریق، عقرب،

عنكبوت، قدر (دیگ)، قمیص، کبد، لسان، أسماء الحروف الهجائية^۲.

۱- علامات تأنیث عبارت‌اند از: ا- تاء تأنیث متحرکه مثل تاء در کلمات فاطمة، جمیلة،

کریمه و حفصة. ب- ألف تأنیث مقصورة؛ مثل الف در کلمات سلمی، بشری و لیلی.

ج- ألف تأنیث ممدوده، مثل الف در کلمات: صحراء، هیفاء، صنعاء، صحراء، بیضاء و

حمراء

۲- موسوعة النحو والصرف والإعراب، امیل یعقوب، ص: ۶۲۰

علامت تأنیث برای چیست: اصلاً در زبان عربی علامت تأنیث گذاشته می‌شود، تا فرق بین مذکر و مونث شود و در بین‌شان اختلاط نیاید و مخاطب، حیران نماند که مذکر است و یا مونث، اما اگر این اشتباه واقع نگردد، هیچ‌گاهی علامت نمی‌گذارند؛ مثلاً برای خانم شیر دهنده مرضع می‌گویند و علامت تأنیث استعمال نمی‌کنند؛ زیرا مردان شیرده نیستند که بین زنان و مردان اشتباه شود و یا این که برای دخترانی که به جوانی رسیده باشند حیض می‌گویند؛ زیرا ضرورتی نیست که علامت تأنیث بگذارند؛ زیرا مردان حیض وجود ندارد.

به همین‌سان برای ازواج مطهرات می‌گویند: عایشه زوج النبی ﷺ
اگر سوال شود چرا زوجه نبی نگفتند، جوابش این است که در این‌جا اشتباه صورت نمی‌گیرد؛ زیرا کلمه‌ی زوج همان مفهوم را می‌رساند.

نام‌های پیامبران ﷺ

بعد از نام‌های خداوند ﷻ بهترین نام‌ها، نام‌های پیامبران است؛ زیرا این نام‌ها را خدای ﷻ دوست دارد و نام‌های آنان را در قرآن عظیم‌الشان ذکر نموده است و برای محبوب‌ترین مخلوقات (انبیاء ﷺ) پسندیده است.

وعن أبي وهب الجشمي قال، قال رسول الله ﷺ: «تسموا أسماء الأنبياء وأحب الأسماء إلى الله عبد الله وعبد الرحمن، وأصدقها حارث وهمام، أقبحها حرب ومرة.»^۱

ابی وهب رضی اللہ عنہ می‌فرماید: رسول الله ﷺ فرمود: به نام‌های پیامبران نام‌گذاری نمایید و بهترین نام‌ها عبدالله و عبدالرحمن است و راست‌ترین نام‌ها، حارث و همام و بدترین نام‌ها، حرب و مره می‌باشد.

برای یک انسان مومن بهتر است که برای فرزندان خود نام‌های پیامبران را اختیار نماید: در این جا نام‌های پیامبران را با معانی آن ذکر می‌کنم:

(آدم) عَلَيْهِ السَّلَام: Adam، تقسیم اسم (نام): آد-ثم؛ و معنایش (زمین) و به زبان عبری و عربی نام عام برای مردهاست.

(نوح) عَلَيْهِ السَّلَام: Noah، تقسیم اسم (نام): نوه - یاه؛ و معنایش "هادئ" یعنی آرام، خاموش.

(إدریس) عَلَيْهِ السَّلَام: Enoch، تقسیم اسم (نام): آخ - نوخ؛ و معنایش (انجام دهنده) (المُكْرَس).

(هود) عَلَيْهِ السَّلَام: Heber، تقسیم اسم (نام): هی - بیر؛ و معنایش "رفیق" و او از جمله چهار پیامبر عربی می‌باشد، که پیامبر عَلَيْهِ السَّلَام در موردشان گفته است: «أربعة أنبياء من العرب هود و صالح و شعيب و نبيك يا أباذر»؛ «چهار پیامبر عرب هستند هود، صالح، شعيب و پیامبرت ای ابوذر.»
(صالح) عَلَيْهِ السَّلَام: Shelah از کلمه‌ی صلاح گرفته شده که ضد فساد یا خراب می‌باشد.

(لوط) عَلَيْهِ السَّلَام: Lot؛ به معنای (مُتَسْتَر) پوشنده است.

(إبراهيم) عَلَيْهِ السَّلَام: Abraham، تقسیم اسم (نام): آب - راهام؛ و معنایش (پدر مهربان (أب رحيم) قبلا نامش (آبرام) یعنی پدر ام‌ها (أب الأمم) او را الله عَلَيْهِ السَّلَام (إبراهيم) نام نهاد، او پدر پیامبران است.

(إسرائيل) عَلَيْهِ السَّلَام: Israel، تقسیم اسم (نام): إسرا - ئيل، (ئيل معنای الله و إسرا به معنای (مكافح - مجاهد - مصارع - مقاتل - محافظ) معنایش (مجاهد الله)؛ یعنی: کسی که بخاطر خداوند جهاد می‌کند. نامش در عبری (باعقوبی) یا (بعقوب) و معنایش (بعقُب) یا (يُخْلَف)؛ یعنی: جایگزین مکان کسی.

(إِسْحَاقُ) عليه السلام Isaac، تقسیم اسم (نام): شا-حَک، نام عبرانی است به زبان عبرانی (شاحاک) تلفظ می‌گردد که به معنای بسیار خنده‌کننده (ضَحَّاک) یا خنده‌کننده (ضاحک).

(إِسْمَاعِيلُ) Ishmael، تقسیم اسم (نام): یشیمع - ئیل، به معنای (یَسْمَعُ) (الله) خداوند می‌شنود.

(يُوسُفُ) Joseph، تقسیم اسم (نام): یوه - سف، به معنای (بِهوه یزید) بهوه یکی از نام‌های خداوند به نزد یهود است بناء معنایش (الله یزید) یعنی الله هر نیکی را از نزدش زیاده کند.

(يُونُسُ) Jonah، تقسیم نام: یوه - ناه، به نزد اهل کتاب (یونان).

(أَيُّوبُ) Job، تقسیم اسم (نام): یو-هوب؛ ومعنایش (مستقیم)؛ یعنی: شخص مستقیمی که خداوند را دوام‌دار اطاعت می‌کند.

(شعیب): Jethro، معنایش (متفوق) یا عالی می‌باشد.

(مُوسَى) Moses، تقسیم اسم (نام): موه - زیز، به زبان عبری (موشیه) و معنایش (مُنْقِذ) نجات دهنده.

(هَارُونَ) Aaron، تقسیم اسم (نام): آه - ران، معنایش (مُوطِنِ الْقُوَّةِ) جای قوت.

(إِلْيَاسُ) Elijah، تقسیم اسم (نام): لای - جاه، معنایش (پروردگار معبود من است).

(يُوشَعَ) Joshua، تقسیم اسم (نام): یوش - هو - یاه، معنایش (بِهَوَّه هو الخلاص) خداوند او را خلاص نمود.

(الْيَسَعَ) Elisha، تقسیم اسم (نام): ایلی - یاه - شاع، معنایش (الرب مَخْلُصِي) پروردگار نجات دهنده‌ی من است.

(ذِي الْكُفْلِ) Ezekiel، تقسیم اسم (نام): زیکی - ئیل، معنایش (قُوَّة) (الله) قوت خداوند.

(داوود): David، تقسیم اسم (نام): دای - فود، به معنای محبوب.
 (سلیمان): Solomon، تقسیم اسم (نام): شال - موه، معنایش (رَجُل
 سلام) شخصیت صلح و آشتی.
 (عزیر) Ezra، تقسیم اسم (نام): ایزیر-یاه، معنایش (مُسَاعِد) کمک
 کننده یا همکار.
 (زکریا) Zachariah، تقسیم اسم (نام): زاک - آه - رای - یاه به معنای
 (الله ذُکِر) خداوند یاد شد.
 (یحیی) به: John، تقسیم اسم (نام): یو - حنّه؛ به معنای (حَنُون) انسان
 با مهر و عاطفه.
 (عیسی) به: Jesus، تقسیم اسم (نام): یاه - شوع، به معنای (الله یَخْلُص)
 خداوند خلاص نماید.^۱

نام‌های نبی کریم ﷺ

همچنان در احادیث شریف نام‌های پیامبر ﷺ و صفاتش ذکر گردیده است
 که عبارت اند از:

محمد ﷺ

احمد ﷺ

الماحی ﷺ

الحاشر ﷺ

العاقب ﷺ

۱- معلومات در مورد نام‌های پیامبران را از کتاب «معانی اسماء الانبیاء» گرفته‌ام که
 تالیف ابن الشریف مراجعه ۱ دکتور ۱ مُنْقِذ بن محمود السقّار، می‌باشد، از سایت
 انترنتی <http://www.whyclamsa.com> نیز می‌توانید استفاده نمایید.

نام‌های صحابه‌ی کرام رضوان الله علیهم اجمعین

هنگامی که سنت نبی کریم صلی الله علیه و آله را مورد مطالعه قرار می‌دهیم، علمای حدیث آن را به سه نوع تقسیم می‌کنند، سنت قولی (سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله)، سنت فعلی (اعمال پیامبر صلی الله علیه و آله)، سنت تقریری (وقتی کاری به نزد پیامبر شده باشد و یا سخنی گفته شده باشد و پیامبر آن را منع نکرده باشد).

در این صورت در صفحات قبلی خواندیم که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله عادت داشتند که بسیاری از نام‌های زشت و بی‌معنی را تغییر می‌دادند و اما نام‌های صحابه‌ی کرام را که رسول الله صلی الله علیه و آله تغییر ندادند، بر اساس سنت تقریری پیامبر صلی الله علیه و آله مقبول و درست بوده‌اند.

اختیار نام‌های صحابه‌ی کرام و زنده داشتن نام‌های آنان یک روش بسیار خوب است؛ زیرا در این نام‌ها، شخصیت اصحاب کرام در شخصیت اولاد ما تبارز می‌کند، بناءً بهتر است ما برای اولاد خود نام‌های آل بیت و اصحاب پیامبر را اختیار نماییم که نام‌های شان قرار ذیل است:

ابان بن سعید رضی الله عنه: پدرش از بزرگان قریش بود و از جمله‌ی پسرانش، خالد و عمرو مسلمان شدند.

ابرهه بن صباح حبشی رضی الله عنه: مادرش دختر ابرهه اشرم بود کسی که می‌خواست کعبه را ویران کند.

ابوبکر عبدالله بن ابی قحافه رضی الله عنه^۱: نامش عبدالله پسر عثمان (ابوقحافه) کنیه‌اش ابوبکر است.

۱- سیرت ابی بکر صدیق رضی الله عنه را از کتاب یاران بهشی درینجا نقل نمودم .

پیامبر ﷺ در مورد اسلام آوردن ابوبکر فرمود: «هیچ کسی را به اسلام دعوت ندادم مگر ابتدا در پذیرفتن دعوت‌م دچار تردید و شک می‌شد به جز ابوبکر، هنگامی که او را دعوت دادم چهره‌اش را برنگرداند و در حقانیت اسلام شک نکرد»^۱. این چنین ابوبکر ﷺ خیلی زود از جاهلیت به اسلام روی آورد.

به علت زیبایی چهره‌اش او را «عتیق» لقب داده بودند^۲. ابوبکر شش فرزند داشت: سه دختر و سه پسر. پسران وی به نام‌های عبدالله، عبدالرحمن و محمد و دخترانش اسماء و ام‌المؤمنین عایشه و ام‌کلثوم ﷺ بودند.

امت اسلامی به اجماع او را صدیق نامیده‌اند. در صبح روز اسراء که پیامبر ﷺ از معراج برگشته بود، مشرکین نزد ابوبکر ﷺ آمدند و گفتند: آیا می‌دانی دوست تو چه می‌گوید؟ او می‌گوید که دیشب به بیت المقدس برده شده است! ابوبکر از آن‌ها پرسید: آیا محمد چنین گفته است؟ مشرکین گفتند: بلی. ابوبکر ﷺ قبل از این که پیامبر ﷺ را ببیند و از او اخبار اسراء و معراج را بشنود گفت: «او راست گفته است، من او را در چیزی بالاتر از این که او می‌گوید: «اخبار آسمانی صبح وشام به او می‌رسد»، تصدیق می‌کنم.»^۳

۱- سیره ابن هشام.

۲- البته همچنان که در سنن ترمذی، ابن ماجه و ابن حبان آمده است، رسول خدا ﷺ به ابوبکر ﷺ گفت: «تو آزاد شده‌ی خداوند از آتش دوزخ هستی» ابن ماجه آن را صحیح به شرط مسلم دانسته است و علامه آلبنانی آن را تصحیح کرده است. (مصحح)

۳- حاکم در مستدرک از عایشه با سند خوب روایت کرده است.

عمر[ؓ] در مورد این‌که ابوبکر[ؓ] در صدقه کردن اموال خود از تمام صحابه سبقت می‌گرفت، می‌گوید: پیامبر^ﷺ به ما دستور داد تا در راه خدا صدقه کنیم، نزد من هم مقداری مال بود. با خود گفتم امروز از ابوبکر سبقت خواهم گرفت و من نصف دارایی خود را صدقه کرده و پیش پیامبر^ﷺ آوردم. پیامبر^ﷺ فرمود: برای خانواده‌ات چه گذاشتی؟ گفتم: همین مقدار را در خانه نیز گذاشته‌ام. اما ابوبکر[ؓ] تمام اموال و دارایی خود را آورده بود، پیامبر^ﷺ فرمود: ای ابوبکر برای خانواده‌ات چه گذاشته‌ای؟ گفت: برای آن‌ها خداوند و پیامبر را گذاشته‌ام. عمر[ؓ] با خود گفت: در هیچ چیزی از او سبقت نمی‌توانم بگیرم^۱. این واقعه در روز آماده کردن لشکر عسره در غزوه‌ی تبوک روی داده است.

ابوعبیده بن جراح[ؓ]: ابوعبیده بن جراح، عامر بن عبدالله بن الجراح... بن فهر بن مالک است. کنیه‌اش ابوعبیده و پیامبر^ﷺ او را امین این امت لقب داد. ابوعبیده یکی از افرادی است که خیلی زود و قبل از دیگران در ابتدا، اسلام را پذیرفت. او یکی از ده نفری است که پیامبر^ﷺ به آن‌ها مژده‌ی بهشت داده بود، احادیثی از پیامبر^ﷺ روایت کرده است و در جنگ‌های زیادی همراه پیامبر^ﷺ بوده است^۲.

۱- به روایت ترمذی از ابوهریره.

۲- من این معلومات را از کتاب ده یار بهشتی تألیف هاشمی عبدالمنعم، ترجمه‌ء گمشاد زهی محمد گل، از سایت انترنتی عقیده گرفتم، شما می‌توانید در مورد ابو عبیده بن جراح[ؓ] از کتاب‌هایی چون ده یار بهشتی و سیر أعلام النبلاء، طبقات ابن سعد، تاریخ طبری، سیرت ابن هشام، السیرة الحلبیة، زاد المعاد، صحیح بخاری و صحیح مسلم استفاده نمایید و معلومات بیشتر حاصل کنید.

۳- سیر اعلام النبلاء (ج: ۱، ص: ۷ و ۸)

حضرت محمد صلی الله علیه وسلم در مورد وی گفته است: ((هر امتی امینی دارد و امین امت من ابو عبیده بن جراح است).^۱

ابوذر غفاری رضی الله عنه: صحابی جلیل القدر که به زهد و تقوا مشهور است، به شهادت رسول الله صلی الله علیه و آله او یک امت بود به تنهایی‌اش، با اختیار خود به منطقه‌ی ربذه سفر نمود و در آن‌جا وفات نمود.

ابوهریره رضی الله عنه: او عبدالرحمن بن صخر است. اسم ابوهریره در دوران جاهلیت عبد شمس بوده است. وقتی که مسلمان شد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله او را «عبدالرحمن» نامید چون جایز نیست که انسان را این‌گونه نام‌گذاری کنند.^۲

ابی بن کعب بن قیس رضی الله عنه: رییس قراء و از اصحاب عقبه‌ی دوم بود. در بدر و سایر غزوات شرکت نمود، عمر رضی الله عنه برایش (سید المسلمین) می‌گفت، از جمله‌ی کتاب وحی و مشهورترین قاریان زمان نبوت بود.^۳

ارقم بن ابی الارقم رضی الله عنه: کنیه‌اش أبو عبدالله، از جمله‌ی نخستین مسلمانان بود و می‌گویند بعد از ۱۰ نفر مسلمان شده. ابن اسحاق می‌گوید که حاکم در مستدرک می‌گوید که هفتمین کسی بود که مسلمان شد. منزلش در صفا بود و نخستین پناه‌گاه مسلمانان و خانه‌ی دعوت در اسلام بود؛ از جمله‌ی اصحاب بدر بود. رسول الله صلی الله علیه و آله در منزلش به دعوت می‌پرداخت تا این‌که تعداد مسلمان ۴۰ نفر شد که آخرین‌شان عمر بن خطاب رضی الله عنه بود.

۱- بخاری (ش: ۳۷۴۴)، در فضائل القرآن (۴۳۸۲) و در مسلم (۲۴۱۹)

۲- المستدرک (۵۰۷/۳)

۳- الإصابة فی تمییز الصحابة، تألیف أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی،

بیروت: دار الجیل (۲۷/۱)

اسامه بن زید رضی الله عنه: کنیه‌اش ابومحمد یا ابوزید بود. مادرش أم‌ایمن پرورش دهنده‌ی نبی کریم صلی الله علیه و آله بود، او کسی بود که رسول الله صلی الله علیه و آله او را در ۱۸ سالگی فرمانده نیروهای اسلامی تعیین کرد و هنوز حرکت نکرده بود که رسول الله صلی الله علیه و آله وفات نمود، سپس امر پیامبر را ابوبکر رضی الله عنه تنفیذ نمود، عمر رضی الله عنه او را بسیار اکرام می‌نمود و نسبت به پسرش او را بیشتر اکرام نمود.

أسعد بن زرارۃ رضی الله عنه: در هر دو عقبه اشتراک نموده، نماینده‌ی قومش بوده و کوچک‌ترین نماینده بود و گفته‌اند که او اولین شخصی بود که در عقبه بیعت نمود.

انس بن مالک رضی الله عنه: خدمت‌کار رسول الله صلی الله علیه و آله و یکی از کسانی است که احادیث زیادی را از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت نموده است. از ده سالگی در خدمت نبی کریم صلی الله علیه و آله بود، مادرش ام سلیم به نزد نبی صلی الله علیه و آله آمده و انس را برایش تقدیم نمود تا خدمتش را نماید، او را پیامبر اسلام أبوحمزة می‌گفت؛ پیامبر به همراهش مزاح نموده و برایش می‌گفت او دو گوش (ذا الأذنین) است، در بدر با پیامبر رفته او را خدمت می‌نمود، او را در جمله‌ی بدریون ذکر نکرده‌اند؛ زیرا سنش خورد بود و نمی‌توانست بجنگد؛ پیامبر برایش دعا نمود، آخرین صحابی بود که در بصره وفات نمود، در هشت غزوه اشتراک نموده بود. ام سلیم به رسول الله صلی الله علیه و آله گفت: ای رسول خدا! برای انس دعا کن، گفت: «اللَّهُمَّ أَكْثَرَ مَالِهِ وَوَلَدَهُ وَبَارِكْ لَهُ فِيهِ.»

انیس بن قتاده رضی الله عنه: در بدر اشتراک نموده و در احد به شهادت رسید. شخصی او را صدا نموده، گفت: آنان را می‌شناسی؟ گفت: بلی می‌شناسم، این پدرم و این هم کاکایم هست. گفت: مرا هم می‌شناسی و دوستی‌ام را با خودت می‌دانی، بناءً مرا و یا این دو را اختیار کن، زید گفت، من هیچ‌کسی را نسبت به شما اختیار نمی‌کنم، شما به نزد من بجای پدر و کاکا هر دو

هستید، گفتند: وای بر تو ای زید!!! غلامی را نسبت به آزادی، بر پدر و کاکایت و اعضای خانواده ات ترجیح می‌دهی؟

ایمن بن ام‌ایمن رضی الله عنه: ایمن بن أم ایمن رضی الله عنه: برادر اسامه بن زید است.

براء بن عازب رضی الله عنه: او می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله، من و ابن عمر را خورد سال دانسته، نگذاشت تا به بدر برویم، بناءً رجوع نمودیم و نرفتیم. ولی او در احد شرکت داشت و به روایتی در ۱۵ غزوه شرکت ورزیده است.

بلال بن رباح رضی الله عنه: غلام امیه بن خلف بود، امیه یکی از مشرکین خطرناک و دشمنان سر سخت اسلام بود، بلال را در ریگستان گرم در مکه‌ی مکرمه خوابانده و در بالای سینه‌اش سنگی بزرگی را می‌گذاشت تا از توحید مانعش شود، ولی او احد احد گفته، سخنان وی را رد می‌کرد، تا این که ابوبکر صدیق او را از امیه خریده و آزادش نمود.

بزرگترین شرفی که اسلام برای این صحابی مبارک سیاه پوست داد، این بود که او بنام مودن رسول الله صلی الله علیه و آله مشهور است و بالای کعبه که مقدس‌ترین اماکن اسلام است به امر رسول الله بالا شده و اذان داد، پدرش رباح و مادرش حمامة نام داشت، در تمامی غزوات با نبی کریم اشتراک ورزیده، در شام وفات نمود.

ثابت بن اقرم رضی الله عنه: از جمله‌ی بدریون است، از زمره‌ی علم‌برداران غزوه‌ی موته بود، به دست طلیحه بشهادت رسید. عمر رضی الله عنه به طلیحه بعد از مسلمان شدنش گفت: چگونه تو را دوست بدارم درحالی که دو شخص صالح را به قتل رسانیدی - عکاشه بن محسن و ثابت بن اقرم. طلیحه گفت: خداوند هر دو را بدست من اکرام نمود.

ثعلبه بن مالک رضی الله عنه: در بدر شرکت داشت و در احد به شهادت رسید.

ثمامه بن عدی رضی الله عنه: از جمله‌ی اولین مهاجرین بود، در بدر اشتراک نمود.

ثوبان رضی الله عنه: صحابی مشهوری است که او را رسول الله صلی الله علیه و آله خریداری نموده، آزاد کرد، ثوبان روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله گفت که می‌تواند به من عهد کند که از هیچ‌کسی چیزی نخواهد تا من متکفل جنت برایش شوم؟ ثوبان گفت: من. بناءً از هیچ‌کسی هیچ چیزی نمی‌خواست.

جابر بن سمره رضی الله عنه: او می‌گوید بیشتر از ۱۰۰ مرتبه با نبی کریم نشستیم و با وی بیشتر از ۱۰۰۰ مرتبه نماز خواندم.

جبله بن حارثه رضی الله عنه: برادر زید بن حارثه و کاکای اسامه بن زید است، در نسائی شریف حدیثی از وی روایت شده که از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسیدم که برایم چیزی را بیاموز تا برایم نفع کند، فرمود: در هنگامی که به بسترت خوابیدی ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ...﴾ [الکافرون: ۱] را بخوان.

جثامه بن مساحق رضی الله عنه: صحابی مبارکی است که عمر رضی الله عنه او را به نزد هرقل فرستاد.

جریر بن عبدالله رضی الله عنه: صحابی مشهور و کنیه‌اش ابا عمرو است. او می‌گوید: بعد از این که مسلمان شدم هرگاه رسول الله صلی الله علیه و آله مرا می‌دید، برایم تبسم می‌نمود.

جعفر بن ابی طالب رضی الله عنه: پسر کاکای نبی صلی الله علیه و آله و یکی از سابقین اولین در اسلام است. ابن اسحاق می‌گوید که بعد از ۲۵ نفر مسلمان شده، ابوهریره رضی الله عنه می‌گفت: او بهترین مردمان بعد از نبی صلی الله علیه و آله است. در بخاری شریف است که جعفر، مساکین و فقرا را دوست داشت و رسول الله صلی الله علیه و آله او را ابا المساکین می‌نامید و برایش می‌گفت که: با من در چهره و اخلاقم مشابهت داری. به حبشه هجرت نمود و نجاشی و اتباعش^۱ در مقابل او

۱ - البته آمده است که تنها نجاشی مسلمان شد و پیروان و زبردستان او مسلمان نشدند. (مصحح)

مسلمان شدند، سپس به مدینه‌ی منوره هجرت نمود. بی بی عائشه رضی الله عنها می‌گوید: هنگامی که جعفر و یارانش رضی الله عنهم آمدند، رسول الله صلی الله علیه و آله از آنان استقبال نموده و میان چشمان جعفر را بوسید. در غزوه مؤته در منطقه‌ی شام نخست دو دستانش قطع شد و سپس به شهادت رسید. طبرانی از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت می‌کند که در این غزوه با ایشان بودم؛ وقتی جعفر رضی الله عنه را جستجو نمودیم در حدود نود و چند اثر شمشیر و تیر در وجود او دیده می‌شد، نبی کریم صلی الله علیه و آله فرمود: جعفر را دیدم که با ملائکه در جنت پرواز می‌نمود. او را به همین علت جعفر طیار می‌گویند.

حارث بن انس رضی الله عنه: موسی بن عقبه می‌گوید: او از جمله‌ی اصحاب بدر است.

حارثه بن سراقه رضی الله عنه: از جمله‌ی اصحاب بدر است و در بدر به شهادت رسید.

حبان بن الحکم رضی الله عنه: از بنی سلیم بود و نبی کریم صلی الله علیه و آله در روز فتح گفت: ای بنی سلیم بیرق شما را چه کسی می‌گیرد؟ گفتند: برای حبان بن حکم تسلیمش کن.

حذیفه بن یمان رضی الله عنه: از جمله‌ی کبار صحابه است، او و پدرش مسلمان شدند و می‌خواستند در بدر اشتراک کنند ولی مشرکین مانع‌شان شدند؛ در غزوه‌ی احد اشتراک نمودند پدرش یمان شهید گردید.

حسان بن ثابت رضی الله عنه: شاعر رسول الله صلی الله علیه و آله می‌باشد؛ ابوعبیده فرمود: حسان بن ثابت نسبت به دیگر شعرا، سه فضیلت داشت: شاعر انصار در جاهلیت بود، شاعر نبی صلی الله علیه و آله در ایام نبوت بود و شاعر تمامی یمن در اسلام بود. بخاری و مسلم از براء رضی الله عنه روایت می‌کنند که نبی کریم صلی الله علیه و آله به حسان گفت: مشرکین را هجو نما (از جانب من جواب مشرکین را بده) و جبریل با تست.

حسن بن علی رضی الله عنه: نوهی رسول الله صلی الله علیه و آله، لقبش ابومحمد است در رمضان سال سوم هجرت دنیا آمد، امام ترمذی حدیثی را از اسامه بن زید به این قول روایت می‌کند که به نزد نبی صلی الله علیه و آله بخاطر حاجتی رفتم، گفت: این دو پسر من است و یا دو پسر دختر من است. پروردگارا! من این دو را دوست دارم، او را دوست بدار و هرکسی که آنان را دوست داشته باشد، دوست بدار. براء می‌گوید: من، پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدم که حسن پسر علی رضی الله عنه را بر شانه‌ی خود گرفته بود و می‌گفت: پروردگارا! من او را دوست دارم تو نیز او را دوست بدار.^۱

حسین بن علی رضی الله عنه: ابوعبدالله حسین بن علی بن ابی‌طالب، نوهی رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است. در حدیث شریف می‌خوانیم: از عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت است که فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله حسین پسر علی را بر شانه‌اش گرفته بود. کسی گفت ای پسرک بر بهترین سواری سوار شده‌ای، نبی کریم صلی الله علیه و آله فرمودند: او هم بهترین سواره است.^۲

۱- «عن البراء بن عازبٍ یقول رأیت النبیَّ صلی الله علیه وسلّم واضعاً الحسَن بن علیٍّ علی عاتقه وهو یقول اللهم انی اُحِبُّهُ فَأَجِبْهُ قَالَ أَبُو عِيسَى هَذَا حَدِیْثٌ حَسَنٌ صَحِیْحٌ وَهُوَ أَصَحُّ مِنْ حَدِیْثِ الْفَضْلِ بْنِ مَرْزُوقٍ» حدیث شماره: (۳۷۱۶) ترمذی شریف، کتاب المناقب، باب مناقب الحسن والحسین رضی الله عنهما.

۲- «عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَامِلَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَى عَاتِقِهِ فَقَالَ رَجُلٌ نَعَمَ الْمَرْكَبُ رَكِبْتَ يَا غُلَامُ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَنَعَمَ الرَّكِيبُ هُوَ» حدیث ش: (۳۷۱۷)، ترمذی شریف، کتاب المناقب، باب مناقب الحسن والحسین رضی الله عنهما.

منزلت و مقام این دو صحابی مبارک آن قدر است که در حدیث شریف آمده است: از حضرت ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول کریم صلی الله علیه و آله فرمودند: حسن و حسین سیدهای جوانان اهل جنت هستند.^۱

حفص بن حلیمه سعیدیه رضی الله عنه: برادر رضاعی رسول الله صلی الله علیه و آله می‌باشد، نام مادرش حلیمه‌ی سعیدیه و خواهرش شیما می‌باشد.

حمزه بن عبدالمطلب رضی الله عنه: کنیه‌اش أبو عماره، عموی رسول الله صلی الله علیه و آله و برادر رضاعی‌اش می‌باشد، هر دو را ثویبه، کنیز ابولهب شیر داده بود؛ در سال دوم بعثت به دین مقدس اسلام مشرف شد، از جمله شخصیت‌های بسیار قوی و شجاع در جاهلیت و اسلام بود، در بدر شرکت داشت و در احد به شهادت رسید.

حنظله بن ابی عامر رضی الله عنه: این صحابی مبارک در غزوه‌ی احد به شهادت رسید، به غسیل الملائکه (کسی که ملائکه او را غسل داده‌اند)، مشهور است.

خالد بن الولید رضی الله عنه: لقبش سیف‌الله و کنیه‌اش ابوسلیمان است، در غزوات زیادی اشتراک نموده، از جمله‌ء سرلشکران در زمان جاهلیت بود. در غزوه‌ی احد با مسلمانان جنگید. هنگامی که مسلمان شد شمشیرش را بخاطر دفاع از مظلومان بلند نمود و لقب سیف‌الله را حاصل نمود. امام ترمذی از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که ما جایی با رسول الله صلی الله علیه و آله رسیدیم، پیامبر صلی الله علیه و آله می‌پرسید: این کیست؟ می‌گفتند: فلان، تا این که بر خالد مرور نمود، پرسید این کیست؟ گفتند: خالد بن ولید است. گفت: بهترین بندگان خداوند و شمشیری از شمشیرهای خداوند است. بت عزیزی را او شکست و از

۱- «عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا سَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ» حدیث ش: (۳۷۰۱) ترمذی شریف، کتاب المناقب، مناقب الحسن والحسين.

بین برد، در فتح مناطق فارس و روم دست بلندی داشت، با وجود این که یک قسمت از بدنش هم بدون داغ تیر یا شمشیر نبود، ولی بازهم در بستر وفات نمود.

خبیب بن عدی رضی الله عنه: در بدر شرکت داشت و در عصر نبوت وفات نمود. ابوهیره رضی الله عنه قصه‌ای را ذکر نموده است که در آن خبیب رضی الله عنه توسط مشرکین دستگیر شد.

دحیه بن خلیفه رضی الله عنه: صحابی مشهوریست که جبریل علیه السلام به چهره‌ی وی به نزد رسول الله صلی الله علیه و آله می‌آمد و در زیبایی ضرب المثل مردمان بود.

زبیر بن العوام رضی الله عنه: زبیر در هشت سالگی به اسلام مشرف شد^۱. در یکی از روزها علی رضی الله عنه را دید که نماز می‌خواند، تعجب کرد و چیزهایی در مورد اسلام از زبان علی کرم الله وجهه شنید، پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام ملاقات با وی به گرمی از او استقبال نمود و خوش آمد گفت و او را در پهلوئی خود نشاند. کاکایش نوفل از اسلام آوردن زبیر خبر شد با او در مورد ترک این دین سخن گفت. اما زبیر ترک دین را نپذیرفت بنابراین کاکایش او را شکنجه و عذاب می‌نمود.^۲

زید بن ارقم رضی الله عنه: صحابی است که در ۱۷ غزوه اشتراک نموده است، از رئیس منافقین شنید که هنگامی که به مدینه برویم انسان‌های باعزت از

۱- سیر اعلام النبلاء ذهبی.

۲- من این معلومات را از کتاب ده یار بهشتی تألیف هاشمی عبدالمعتم، ترجمهء گمشاد زهی محمد گل، از سایت انترنتی عقیده گرفتم، شما می‌توانید در مورد زبیر بن العوام رضی الله عنه چنانچه صاحب این کتاب نوشته است از کتاب‌های ذیل معلومات بیشتر بدست آورید: الاصابه لابن حجرالعسقلانی، الاستیعاب، الریاض النضره فی مناقب العشرة، سیره ابن هشام، سیر اعلام النبلاء ترجمه اسماء، طبقات ابن سعد، صحیح بخاری، صحیح مسلم و ده یار بهشتی.

بی‌عزت جدا خواهند شد، این سخنان آن منافق را به نبی کریم ﷺ بیان نمود، رئیس منافقین منکر شد و آیات قرآن به تصدیق سخنان زید نازل گردید.

زید بن حارثه رضی الله عنه: این یگانه صحابی مبارک است که نامش در قرآن عظیم الشان ذکر گردیده است، در زمان نوجوانی در عصر جاهلیت به اسارت رفت و به بازار بردگان فروخته شد، او را بی بی خدیجه خریداری نمود و زمانی که با رسول الله ﷺ ازدواج نمود، او را به ایشان بخشید. رسول الله با او مثل پسرش معامله می‌نمود نه به مثل یک غلام؛ عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می‌گوید که ما زید بن حارثه را در آغاز زید پسر محمد می‌گفتیم، تا این که آیه‌ی شریفه نازل شد که ﴿ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ﴾ [الأحزاب: ۵]. «آنان را به نام‌های پدران‌شان بخوانید.» زمانی پدرش حارثه و برادرش کعب به مکه آمدند و می‌خواستند درمقابل پول، او را آزاد نمایند، در مورد رسول خدا سوال نمودند، گفتند: او در مسجد است. به نزدش رفتند و گفتند: ای پسر عبدالمطلب ای بزرگ قوم، شما اهل حرم خداوند هستید، مردمان مجبور را آزاد می‌کنید و اسیران را غذا می‌خورانید، ما به نزدت بخاطر فرزندمان آمده‌ایم، بر ما احسان کن و در مقابل گرفتن پولش با ما همکاری نما. رسول الله ﷺ گفت: آن کیست؟ گفتند: زید بن حارثه. گفت: آیا چیز دیگری می‌خواهید؟ شما او را بخوانید و برایش اختیار بدهید، اگر شما را اختیار نمود، از شماست و من بدون هیچ پول و عوضی او را به شما تسلیم می‌کنم. اگر مرا اختیار نمود من در مقابل کسی که مرا اختیار نموده است، فدیة نمی‌گیرم.

ساعده بن حرام رضی الله عنه: امام بخاری او را در جمله‌ی صحابه ذکر نموده است.

سراقه بن مالک رضی الله عنه: در هنگام هجرت به تعقیب رسول الله صلی الله علیه و آله و ابوبکر رضی الله عنه برآمده و می‌خواست آنان را دستگیر نموده به مشرکین تسلیم کند تا جایزه‌ی صد شتر را حاصل نماید، ولی در تعقیب آنان چندین مرتبه اسبش به زمین لغزید و بالاخره به اسلام مشرف شد. از معجزه‌های سخنان رسول الله صلی الله علیه و آله این بود که برای سراقه گفت: چه نظر داری که زیورات کسری را بپوشی. هنگامی که برای عمر رضی الله عنه زیورات کسری و تاجش را آوردند، سراقه را صدا زده تاج کسری را برای وی پوشانید.

سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه^۱: او سعد بن ابی وقاص امیر ابواسحاق قریشی زهری مکی یکی از ده نفری است که پیامبر صلی الله علیه و آله به آن‌ها مژده‌ی بهشت داده بود و نیز یکی از اولین افرادی است که به اسلام روی آورد و یکی از شرکت کنندگان در جنگ بدر و صلح حدیبیه و نیز یکی از اعضای شورای شش نفره که عمر رضی الله عنه برای خلافت بعد از خود انتخاب کرده بود، می‌باشد.^۲

روزی رسول اکرم صلی الله علیه و آله با اصحابش نشستند، رسول خدا صلی الله علیه و آله نگاهش را به آسمان دوخت و سکوت همه چیز را فرا گرفته بود، یارانش به او نگاه کردند و منتظر بودند که چه می‌گوید؛ تا این‌که او نگاهش را به سوی آن‌ها انداخت و فرمود: «اکنون مردی از اهل بهشت بر شما وارد می‌شود.»^۳

یاران پیامبر صلی الله علیه و آله به این طرف و آن طرف نگاه می‌کردند تا این مرد خوش قسمت و مژده داده شده به بهشت را ببینند. لحظاتی گذشت که سعد بن ابی وقاص بر آن‌ها وارد شد، عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما به سوی او رفت و او را به گوشه‌ای برد و از این مقام بلندی که خداوند به او عنایت

۱- قصه‌ی سعد بن ابی وقاص را من بطور خلاصه از کتاب ده یار بهشتی نقل نمودم.

۲- سیر اعلام النبلاء، ترجمه ۵ ج: ۱، ص: ۹۳.

۳- کنز (۳۷۱۱۶).

کرده بود جويا شد. از او پرسید که چه عبادتی انجام میدهد که پیامبر ﷺ به او مژده‌ی بهشت داده است. سعد گفت: «عبادتی که همه‌مان انجام می‌دهیم. من بیشتر از آن انجام نمی‌دهم اما کینه و بدخواهی مسلمانی را در دل ندارم.»

اسلام آوردن سعد داستان زیبایی دارد که خودش آن را چنین روایت می‌کند: سه شب قبل از این که مسلمان بشوم در خواب دیدم که گویا من در میان امواج خروشان و ظلمانی دریا در حال غرق شدن هستم. در این هنگام در میان امواج غوطه می‌خوردم، چشمم به نور ماه درخشانی افتاد به سوی آن حرکت کردم. دیدم چند نفر قبل از من خود را به آن ماه رسانده‌اند. آن‌ها زید بن حارثه و علی بن ابی طالب و ابوبکر صدیق رضی الله عنهم بودند، من به آن‌ها گفتم: شما کی به اینجا آمده اید؟! در جواب گفتند: همین حالا.

در فردای آن روز خبر شدم که پیامبر ﷺ مخفیانه به اسلام دعوت می‌دهد، دانستم که طبق خوابی که دیده‌ام، خداوند اراده‌ی خیر نسبت به من دارد و می‌خواهد مرا به وسیله‌ی پیامبر ﷺ از تاریکی‌ها برهاند و به سوی نور هدایت کند. شتابان خود را به پیامبر ﷺ در یکی از دره‌های مکه به نام جیاد، رساندم؛ او نماز عصر را خوانده بود، من آنجا اسلام آوردم، در اسلام آوردن به جز افرادی که در خواب دیدم هیچ‌کسی بر من پیشی نگرفته بود.

سعید بن زید رضی الله عنه^۱: کنبه‌اش ابوالاعور قریشی عدوی است. پدرش زید در دوران جاهلیت هنگامی که قریش گوسفندان را برای بت‌ها به قصد عبادت

۱- من این معلومات را از کتاب ده یار بهشتی تألیف هاشمی عبدالمنعم، ترجمه‌ی گمشادزه‌ی محمد گل، از سایت انترنتی عقیده گرفتم، شما می‌توانید در مورد سعید رضی الله عنه از طبقات ابن سعد (ج: ۳، ص: ۲۶۸)، الریاض النضرة (ج: ۴، ص: ۳۳۹ ج ۸، الاستیعاب (ج: ۲، ص: ۲)، سیره ابن هشام (ج: ۱ ص. استفاده بیشتر نمایید.

سر می‌بریدند، این عمل آنان را نمی‌پسندید، او می‌گفت: «گوسفند را خدا آفریده و از آسمان برایش باران می‌فرستد و در زمین برایش گیاهان را می‌رویاند و شما گوسفند را برای غیر خدا سر می‌برید؟!»^۱. سعید بن زید رضی الله عنه خبر رسالت و دعوت محمد صلی الله علیه و آله را شنید و اسلام آورد، همسرش فاطمه بنت خطاب نیز مسلمان شد. آن‌ها چون مسلمان شدند از خباب بن ارت که یکی از مهاجرین بود، خواستند تا به آن‌ها قرآن بیاموزد. همسر سعید خواهر عمر بن خطاب بود. سعید بن زید یکی از ده نفری است که پیامبر صلی الله علیه و آله به بهشتی بودن آن‌ها گواهی داده است و او از سابقین و اولین و بدری است و از کسانی است که خداوند صلی الله علیه و آله در قرآن فرموده است من از آن‌ها خوشنودم و آن‌ها از من خشنودند^۲.

سلمان فارسی رضی الله عنه: کنیه‌اش ابو عبدالله است، او را سلمان پسر اسلام و سلمان خیر نیز گویند، او برای دریافت آخرین پیامبران سفر نمود و بالآخره اسیر شد. غزوه‌ی خندق بر اساس مشورت وی به رسول الله صلی الله علیه و آله و کمک خدای صلی الله علیه و آله به پیروزی انجامید. تمامی صحابه‌ی کرام او را بی‌نهایت دوست داشتند و رسول الله صلی الله علیه و آله او را بیشتر از همه دوست داشت. هنگامی که مهاجرین و انصار در مورد سلمان فارسی اختلاف نمودند، مهاجرین می‌گفتند: سلمان از جمله‌ی ماست و انصار می‌گفتند: سلمان از جمله‌ی ماست و به نزد رسول الله آمدند؛ رسول الله صلی الله علیه و آله گفت: که سلمان از آل بیت نبوت است.

۱- بخاری این حدیث را بطور کامل به شماره: ۳۸۲۶ باب حدیث زید روایت کرده است و در الذبائح ما ذبح علی النصب به شماره: ۵۴۹۹ روایت نموده است.

۲- الاستیعاب ابن عبدالبر (ج: ۴، ص: ۱۸۸)، الاصابة (ج: ۴، ص: ۱۸۸)

طلحه بن عبیدالله رضی الله عنه^۱: کنیه‌اش ابومحمد بود و یکی از ده نفری است که پیامبر صلی الله علیه و آله به بهشتی بودن آن‌ها گواهی داده است.

روز جنگ احد وقتی مسلمین شکست خوردند و از کنار پیامبر صلی الله علیه و آله پراکنده شدند فقط طلحه بن عبیدالله و یازده نفر از انصار کنار پیامبر صلی الله علیه و آله باقی ماندند، در آن روز به طلحه لقب شهید زنده داده شد.

پیامبر صلی الله علیه و آله و افرادی که همراهش بودند از کوه بالا می‌رفتند، مشرکین به پیامبر رسیدند و می‌خواستند او را به قتل برسانند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «چه کسی این افراد را از ما دور می‌کند؟ هرکسی چنین کاری را انجام دهد یار من در بهشت خواهد بود.» طلحه گفت: ای پیامبر خدا! من حاضرم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: تو در کنار من باش. مردی از انصار گفت: ای پیامبر خدا! من این کار را می‌کنم. پیامبر صلی الله علیه و آله پذیرفت.

مرد انصاری با مشرکین جنگید تا این که شهید شد. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و همراهانش از کوه بالا رفتند تا این که دوباره مشرکین به آن‌ها رسیدند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود که آیا مردی نیست که با این‌ها بجنگد؟! طلحه گفت: من حاضرم ای پیامبر خدا!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نه تو در کنار من باش. مردی از انصار گفت: من حاضرم. پیامبر صلی الله علیه و آله پذیرفت، انصاری با مشرکین جنگید تا این که شهید شد. پیامبر صلی الله علیه و آله همچنان به بالا رفتن به کوه ادامه می‌داد و مشرکین رسیدند. پیامبر صلی الله علیه و آله همچنان گفته‌ی خود را تکرار می‌کرد و طلحه می‌گفت: من حاضرم. پیامبر صلی الله علیه و آله باز او را باز می‌داشت و به مردی از انصار اجازه می‌داد تا

۱- مه‌ترین منابع سیرت طلحه عبارتند از: المغازی واقدی، الریاض النضره، تاریخ الخلفاء سیوطی، تاریخ طبری، الاصابه ج ۵، سیر اعلام النبلاء (ج: ۱، ص: ۳۳)

این‌که همه شهید شدند و فقط طلحه با پیامبر ﷺ باقی ماند و مشرکین رسیدند؛ در این وقت پیامبر ﷺ به طلحه گفت: الان تو اجازه داری با مشرکین بجنگی.

پیامبر ﷺ دندان‌هایش شکسته بود و پیشانی‌اش زخمی و لب‌هایش خونین بود و خون بر چهره‌اش جاری بود. طلحه به مشرکین حمله می‌کرد و آن‌ها را از رسیدن به پیامبر ﷺ باز می‌داشت و از کنار پیامبر دور می‌کرد و بر می‌گشت و پیامبر ﷺ را کمی بالاتر می‌برد و آن‌جا او را می‌نشانده و دوباره به مشرکین حمله‌ور می‌شد؛ طلحه همچنان ادامه داد تا نگذاشت که مشرکین به پیامبر ﷺ گزند برسانند.

ابوبکر صدیق رضی الله عنه می‌گوید: در آن هنگام من و ابوعبیده بن جراح از پیامبر ﷺ دور بودیم و چون خودمان را به پیامبر ﷺ رساندیم و خواستیم کمکش کنیم، فرمود: «من را بگذارید و به یاری دوستان بشتابید.» منظورش طلحه بود.

در این هنگام خون از بدن طلحه می‌چکید و حدود هفتاد و چند ضربه شمشیر و نیزه‌ی تیز به بدنش اصابت کرده بود و دستش قطع شده و بیهوش در چاله‌ای افتاده بود^۱ و پیامبر ﷺ می‌گفت: «هرکسی دوست دارد به مردی نگاه کند که وظیفه‌اش را انجام داده به طلحه نگاه کند.»

۱- داستان زندگی سعد رضی الله عنه را از کتاب یاران بهشتی نقل نمودم و شما می‌توانید در این کتاب معلومات مفصل در مورد صحابی مذکور را بدست آورده و همچنان از کتاب مغازی واقدی و تاریخ طبری می‌توانید معلومات بیشتری حاصل نمایید.

عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه^۱: یکی از ده نفر مزده داده شده به بهشت است و یکی از اعضای شورای شش نفره‌ای بود که عمر بن خطاب رضی الله عنه برای خلافت بعد از خود انتخاب نموده است و یکی از هشت نفری است که قبل از دیگران اسلام را پذیرفتند^۲. در دوران جاهلیت اسمش عبد عمرو یا عبدالکعبه بود و پیامبر صلی الله علیه و آله او را عبدالرحمن نامید. مردم صدای شتران را می‌شنیدند همه به کاروان شترها خیره شده بودند، مدتی گذشت اما بازهم قطار شتران تمام نمی‌شد، مردم از هم می‌پرسیدند: این سر و صدا و هیاهو چیست؟ خبر رسید که این کاروان، قافله‌ی عبدالرحمن بن عوف است، کاروان از هفتصد شتر تشکیل می‌شد که انواع کالا و غذا و دیگر نیازمندی‌های مردم را بار داشت. وقتی عایشه رضی الله عنها پرسید: این صدای چیست؟ به او گفته شد کاروان عبدالرحمن بن عوف است، هفتصد شتر گندم و آرد و غذا، بر پشت دارند.

عایشه رضی الله عنها گفت: خداوند به آنچه در دنیا به او داده، برکت بدهد، اما پاداش آخرت بزرگ‌تر است، من از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده‌ام که می‌گفت: عبدالرحمن بن عوف در حالی که به خود پیچیده و نشسته، وارد بهشت خواهد شد^۳.

۱- من این معلومات را از کتاب ده یار بهشتی تالیف هاشمی عبدالمنعم، ترجمه‌ی گمشاد زهی محمد گل، از سایت انترنتی عقیده گرفتم، شما می‌توانید در مورد سعید رضی الله عنه از کتابهایی چون ده یار بهشتی و الرياض النضرة فی مناقب العشرة از محب طبری، سیر اعلام النبلاء (ج: ۱، ص: ۶۸ ترجمه ۴)، الاصابه (ج: ۲، ص: ۳۱۳)، صحیح بخاری و مسلم منابع استفاده شده در سیرت عبدالرحمن بن عوف هستند

۲- سیر اعلام النبلاء (ج: ۱، ص: ۶۹-۶۸ ترجمه ۴).

۳- سیر اعلام النبلاء (ج: ۱، ص: ۷۶)

و قبل از آمدن شترهای نر و ماده به عبدالرحمن بن عوف مژده‌ی بهشت داد و گفته‌ام (گفته‌اند) المؤمنین که او را مژده‌ی بهشت داده بود به اطلاع عبدالرحمن بن عوف رسید، عبدالرحمن بن عوف چون این مژده را شنید، خودش را شتابان نزد ام المؤمنین عایشه رساند و گفت: مادرم! آیا تو این را از پیامبر ﷺ شنیده‌ای؟! ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها گفت: بلی.

عبدالرحمن بسیار خوشحال شد و از شادی در پوستش نمی‌گنجید و گفت: من ایستاده وارد بهشت می‌شوم پس تو را گواه می‌گیرم که تمام این کاروان شترها با بارشان در راه خدا صدقه می‌باشد^۱.

عباده بن صامت رضی الله عنه: از جمله بدریون بود، در تمامی غزوات اشتراک نموده و به روایت بخاری و مسلم از جمله‌ی رؤسای انصار بود که در عقبه با رسول الله ﷺ بیعت نمود.

عباس بن عبدالمطلب رضی الله عنه: عموی رسول الله ﷺ و کنیه‌اش ابوالفضل بود، قبل از فتح مکه هجرت نمود و بعضی می‌گویند که او آخرین مهاجر بود. ابوسفیان بن حارث می‌گوید که عباس از جمله‌ی بزرگترین شخصیت‌ها به نزد رسول الله ﷺ بود.

عبدالله بن زبیر رضی الله عنه: صحابی جلیل‌القدر پسر اسماء و ذات‌النطاقین است، عبدالله اولین فرزند مهاجری بود که در دوران هجرت به دنیا آمد، اسماء فرزندش را پیش پیامبر ﷺ برد، پیامبر ﷺ دست مطهر خود را بر صورت عبدالله کشید و دعا کرد که خداوند او را چون پدرش زبیر نیک و صالح بگرداند.

عثمان بن عفان رضی الله عنه^۱: لقبش أبو عبدالله و أبو عمر بود، به دعوت ابوبکر صدیق؛ او با زبیر، طلحة و سعد رضی الله عنهم، مسلمان شدند، نبی ﷺ دخترش رقیه را

۱- با اندکی تصرف از الرياض النضرة (ص: ۳۰۵)

به نکاحش درآورد و بعد از وفات رقیه، دختر دیگرش أم کلثوم را به نکاحش درآورد، بناءً او را ذوالنورین لقب دادند؛ از جمله‌ی عشره‌ی مبشره به جنت می‌باشد. طلحه رضی الله عنه می‌گوید که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هر پیامبری رفیقی دارد و رفیق من در جنت عثمان می‌باشد^۱، از نخستین مهاجرین است که با خانمش رقیه به حبشه هجرت کرد.

او یکی از شش نفری است که پیامبر صلی الله علیه و آله درگذشت و از آن‌ها اعلام خشنودی کرد و یکی از کسانی بود که قرآن را جمع نمود.

عثمان بن مظعون رضی الله عنه: بعد از ۱۳ نفر مسلمان شد، او و پسرش سائب به حبشه هجرت نمودند. بی بی عائشة رضی الله عنها می‌گوید: نبی صلی الله علیه و آله عثمان بن مظعون را در هنگام مرگش بوسه نمود و گریه می‌کرد و از چشمانش قطرات اشک می‌ریخت و هنگامی که پسرش ابراهیم وفات نمود، رسول الله صلی الله علیه و آله گفت: به سلف صالح ما عثمان بن مظعون پیوست.

عداس رضی الله عنه: شخصی نصرانی بود که بخاطر ملاقات با نبی کریم از شام به حجاز آمده بود، او را عرب‌ها اسیر نموده و هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله به طائف رفتند با او ملاقات نمودند و او مسلمان شد.

عدی بن حاتم رضی الله عنه: عدی بن حاتم رضی الله عنه که یک مسیحی بود و به دین مقدس اسلام مشرف شده بود، می‌گوید: روزی به نزد نبی کریم صلی الله علیه و آله آمدم و

۱- سوانح حضرت عثمان رضی الله عنه را از کتاب ده یار بهشتی و سایر کتابهای سیرت نقل نمودم، شما میتوانید معلومات بیشتر در مورد عثمان رضی الله عنه در کتابهای ذیل دریافت کنید: سیرت ابن هشام، طبقات ابن سعد ج ۳، الریاض النضره فی مناقب الشعر، تاریخ الطیری ج.

۲- این حدیث را ترمذی روایت کرده و گفته است: اسناد آن صحیح نیست و منقطع است و علامه آل‌بانی آن را ضعیف دانسته است. (مصحح)

در گردنم صلیبی از طلا را آویزان کرده بودم، پیامبر ﷺ برایم گفت: «ما هذا یا عدی اطرح عنک هذا الوثن» این چیست ای عدی؟ این بت را دور بیا انداز، سپس شنیدم که این آیت شریف را می‌خواند: ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ﴾ [التوبة: ۳۱]. سپس فرمود: آنان احبار و رهبان را نمی‌پرستند و لکن هرگاه آنان حلالی را حرام می‌کردند، یا حرامی را حلال می‌کردند، ایشان به گفته‌های آنان اعتقاد و یقین می‌کردند. عراض ﷺ: صحابی مشهور از اهل صفة است.

عروه بن اثاثه ﷺ: از جمله‌ی سابقین اولین است که به حبشه هجرت نمود و برادر مادری عمرو بن العاص می‌باشد.

عصام المزنی ﷺ: امام بخاری او را در جمله صحابه ذکر نموده است.

عطیه بن عروه ﷺ: صحابی معروف است که در جمله‌ی اسیران هوازن با نبی کریم ﷺ صحبت نموده است.

عقبه بن عامر ﷺ: در علم میراث و فقه دست بالا داشت و شاعر فصیح بود و نیز از جمله کسانی است که قرآن را جمع نموده‌اند.

عقیل بن ابی طالب ﷺ: برادر علی و جعفر است، کنیه‌اش ابویزید می‌باشد.

عکاشه ﷺ: در صحیح بخاری در بین ۷۰ هزار کسانی است که بدون حساب داخل جنت می‌شوند. او را طلیحه بن خویلد، کسی که دعوای پیامبری نموده بود، به شهادت رسانید.

عکرمه بن ابی جهل ﷺ: ابوجهل از خطرناک‌ترین دشمنان رسول الله ﷺ بود. و پسرش عکرمه نیز کمتر از پدر نبود. وی در فتح مکه فرار نمود و سوار کشتی شد که ناگهان طوفان او را گرفت؛ کسی برایش گفت که به خدای یگانه اخلاص نما؛ زیرا معبودان باطل شما را نمی‌تواند نجات دهد؛ او

دست به بارگاه خدای یگانه بالا نموده، گفت: اگر از این طوفان بحر نجات بیابم، به نزد رسول الله رفته مسلمان می‌شوم؛ وقتی نجات یافت، به نزد رسول خدا رفته و مسلمان شد. سپس در فتوحات زیادی اشتراک نمود. علقمه بن حویرث رضی الله عنه: صحابی گران قدری است که حدیثی را روایت نموده است مبنی بر این که نبی صلی الله علیه و آله فرموده است: «زنا العینین النظر»: زناى چشمان نظر است.

علی بن ابی طالب رضی الله عنه: اولین نوجوانی است که در میان جوانان و نوجوانان مسلمان شد، در منزل پیامبر صلی الله علیه و آله پرورش یافته، کنیه اش أبو الحسن و ابوتراب می‌باشد. به شهادت نبی کریم صلی الله علیه و آله از جمله‌ی عشره‌ی مبشره به جنت است. در اکثر غزوات، صاحب بیرق رسول الله بود و هنگامی که نبی کریم بین صحابه عقد برادری نمود، او را برادر خود خواند. عبدالله پسر عمر رضی الله عنهما روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله در بین اصحاب خویش برادری نمود (یعنی برای‌شان گفت که هرکسی یک نفر از جمله اصحاب را برادر خود قرار دهد) در این هنگام، علی کرم الله وجهه با چشمان پر از اشک آمده و گفت: ای رسول خدا! بین اصحاب برادری نمودی و بین من و هیچ‌کسی برادری نکردی؟ رسول کریم صلی الله علیه و آله برایش گفت: تو در دنیا و آخرت برادر من هستی.^۱

۱- عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: - "أَخِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَيْنَ أَصْحَابِهِ فَجَاءَ عَلِيٌّ تَدْمَعُ عَيْنَاهُ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخِيَّتَ بَيْنَ أَصْحَابِكَ وَلَمْ تَوَاجِ بَيْنِي وَبَيْنَ أَحَدٍ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْتَ أَخِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ". هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ غَرِيبٌ وَفِيهِ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَبِي أَوْفَى. حَدِيثٌ نَمْبَرٌ ۳۸۰۴ تَرْمِذِي شَرِيفٌ

این حدیث را ترمذی و ابن ماجه روایت کرده‌اند و علامه آل‌بانی آن را تضعیف نموده است. (مصحح)

مساور حمیری از مادرش روایت می‌کند که فرمود: من به نزد ام سلمه داخل شدم، شنیدم که می‌گفت: رسول الله ﷺ فرمودند: علی را منافقان دوست ندارند و انسان مؤمن هیچ‌گاهی با وی بغض و کینه نمیداشته باشد.^۱

امیر المومنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه بعد از خلافت عثمان رضی الله عنه به عنوان خلیفه‌ی چهارم رسول الله ﷺ انتخاب گردید؛ از جمله‌ی شخصیت‌های بزرگوار اسلام می‌باشد، شهامت وی به اندازه‌ای بود که او بنام فاتح خیبر در تاریخ اسلام مشهور است.

عمار بن یاسر رضی الله عنه: از جمله کسانی است که در اول مسلمان شدند، مادرش بی بی سمیه نخستین شهید اسلام بود. و پدرش دومین شهید اسلام، یاسر رضی الله عنه نام داشت. خانواده‌ی او بخاطر پذیرفتن اسلام از طرف مشرکین، عذاب‌های زیادی را متحمل شد و رسول الله ﷺ بر آنان مرور نموده می‌گفت «صبرا آل یاسر موعدمکم الجنة»: «صبر داشته باشید ای آل یاسر که وعده‌گاه شما بهشت است.»

عمر بن خطاب رضی الله عنه: کنیه‌اش أبو حفص از جمله‌ی کبار صحابه و به شهادت نبی کریم صلی الله علیه و آله از جمله‌ی عشره‌ی مبشره به جنت می‌باشد.

عمرو بن العاص رضی الله عنه: کنیه‌اش أبو عبدالله و أبو محمد بود. می‌گویند توسط نجاشی در حبشه به دین مقدس اسلام مشرف گردید. روایت است که از رسول الله ﷺ بسیار حیا می‌نمود و هیچ‌گاهی چشمش را بلند نمی‌کرد.

۱- (عَنْ الْمُسَاوِرِ الْحِمِيرِيِّ عَنْ أُمِّهِ قَالَتْ: "دَخَلْتُ عَلَى أُمَّ سَلَمَةَ فَسَمِعْتُهَا تَقُولُ كَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ لَا يُحِبُّ عَلِيًّا مُنَافِقًا، وَلَا يَبْغِضُهُ مُؤْمِنٌ". وَفِي الْبَابِ عَنْ عَلِيٍّ. هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ غَرِيبٌ مِنْ هَذَا الْوَجْهِ. حَدِيثٌ شَرِيفٌ ۳۸۰۱ كِتَابِ مَنَاقِبِ عَلِيٍّ رضی الله عنه فِي دَرَجَاتِ تَرْمِذِي)

این روایت را علامه آل‌بانی تضعیف کرده است. (مصحح)

مطعم بن حزام رضی الله عنه: نام اصلی‌اش، حازم بن حرام از اهالی شام است، به روایت باوردی و دولابی و عقیلی نام اصلی وی حازم بود و خودش می‌گوید: به نزد نبی کریم صلی الله علیه و آله آمدم و با من شکاری بود که از اردن آورده بودم. او را برایش هدیه دادم، او قبول فرمود و برایم عمامه‌ی عدنی را پوشاند، برایم گفت: نامت چیست؟ گفتم: حازم. رسول الله صلی الله علیه و آله گفت: بلکه نامت مطعم است.

در جمله‌ی صحابه‌ی کرام، نام‌های زیادی است که نمی‌توان همه‌ی آنان را در این‌جا نقل نمود. فقط بطور خلاصه نام‌های چند تن از آنان را ذکر می‌کنم:

سلمه <small>رضی الله عنه</small>	سلیم <small>رضی الله عنه</small>	سمره <small>رضی الله عنها</small>
سهل <small>رضی الله عنه</small>	سهیل <small>رضی الله عنه</small>	سیف <small>رضی الله عنه</small>
شداد <small>رضی الله عنه</small>	شرحبیل <small>رضی الله عنه</small>	شریح <small>رضی الله عنه</small>
شریک <small>رضی الله عنه</small>	صالح <small>رضی الله عنه</small>	صامت <small>رضی الله عنه</small>
صهیب <small>رضی الله عنه</small>	ضحاک <small>رضی الله عنه</small>	ضرار <small>رضی الله عنه</small>
طارق <small>رضی الله عنه</small>	طفیل <small>رضی الله عنه</small>	ظہیر <small>رضی الله عنه</small>
عائذ <small>رضی الله عنه</small>	عاصم <small>رضی الله عنه</small>	عامر <small>رضی الله عنه</small>
عباد <small>رضی الله عنه</small>	عفان <small>رضی الله عنه</small>	عقیف <small>رضی الله عنه</small>
عمیر <small>رضی الله عنه</small>	عوف <small>رضی الله عنه</small>	عیاش <small>رضی الله عنه</small>
قاسم <small>رضی الله عنه</small>	قبیصه <small>رضی الله عنه</small>	قتاده <small>رضی الله عنه</small>
قدامه <small>رضی الله عنه</small>	قعقاع <small>رضی الله عنه</small>	قیس <small>رضی الله عنه</small>
کعب <small>رضی الله عنه</small>	لبیب <small>رضی الله عنه</small>	مازن <small>رضی الله عنه</small>
ماعر <small>رضی الله عنه</small>	مالک <small>رضی الله عنه</small>	محجن <small>رضی الله عنه</small>

محمد ﷺ	مرتد ﷺ	مره ﷺ
مسعود ﷺ	مسلم ﷺ	مسلمة ﷺ
مصعب ﷺ	مطلب ﷺ	مطیع ﷺ
معاذ ﷺ	معاویه ﷺ	معروف ﷺ
معمرب ﷺ	معن ﷺ	مغیره ﷺ
مقدام ﷺ	منذر ﷺ	منیب ﷺ
منیذر ﷺ	مهاجر ﷺ	نافع ﷺ
نعمان ﷺ	نعیم ﷺ	هانی ﷺ
هشام ﷺ	هیثم ﷺ	وائل ﷺ
وائله ﷺ	ولید ﷺ	وهب ﷺ
یاسر ﷺ	یعلیٰ ﷺ	یعیش ﷺ

نامهای بدریون (اهل بدر)

بزرگترین شخصیت‌های اسلامی کسانی بودند که در نخستین غزوه‌ی مسلمانان (غزوه بدر) اشتراک نموده بودند. مقام آن‌ها بسیار عالی است که عبارت اند از:

۱- محمد بن عبدالله الهاشمی ﷺ

۲- عبدالله بن عثمان أبو بکر الصدیق القرشی ﷺ

۳- عمر بن الخطاب العدوی ﷺ

۴- عثمان بن عفان ﷺ

۵- علی بن ابی طالب الهاشمی ﷺ

۶- یاسر بن البکیر ﷺ

- ۷- بلال بن رباح مولیٰ ابی بکر الصدیق رضی الله عنه
- ۸- حمزة بن عبد المطلب الهاشمی رضی الله عنه
- ۹- حاطب بن ابی بلتعة حلیف لقریش رضی الله عنه
- ۱۰- حذیفة بن عتبة بن ربیعة القرشی رضی الله عنه
- ۱۱- حارثة بن الربیع الأنصاری قتل یوم بدر وهو
- ۱۲- حارثة بن سراقه کان فی النظارة رضی الله عنه
- ۱۳- خبیب بن عدی الأنصاری رضی الله عنه
- ۱۴- خنیس بن حذافة السهمی رضی الله عنه
- ۱۵- رفاعه بن رافع الأنصاری رضی الله عنه
- ۱۶- رفاعه بن عبد المنذر رضی الله عنه
- ۱۷- أبو لبابة الأنصاری رضی الله عنه
- ۱۸- لزبیر بن العوام القرشی رضی الله عنه
- ۱۹- زید بن سهل أبو طلحة الأنصاری رضی الله عنه
- ۲۰- أبو زید الأنصاری رضی الله عنه
- ۲۱- سعد بن مالک الزهری رضی الله عنه
- ۲۲- سعد بن خولة القرشی رضی الله عنه
- ۲۳- سعید بن زید بن عمرو بن نفیل القرشی رضی الله عنه
- ۲۴- سهل بن حنیف الأنصاری رضی الله عنه
- ۲۵- ظهیر بن رافع الأنصاری رضی الله عنه
- ۲۶- عبد الله بن مسعود الهدلی رضی الله عنه
- ۲۷- عبد الرحمن بن عوف الزهری رضی الله عنه
- ۲۸- عبیده بن الحارث القرشی رضی الله عنه

- ۲۹- عبادة بن الصامت الأنصاري رضي الله عنه
- ۳۰- عمرو بن عوف رضي الله عنه
- ۳۱- عقبة بن عمرو الأنصاري رضي الله عنه
- ۳۲- عامر بن ربيعة العنزي رضي الله عنه
- ۳۳- عاصم بن ثابت الأنصاري رضي الله عنه
- ۳۴- عويم بن ساعدة الأنصاري رضي الله عنه
- ۳۵- عتبان بن مالك الأنصاري رضي الله عنه
- ۳۶- قدامة بن مظعون رضي الله عنه
- ۳۷- قتادة بن النعمان الأنصاري رضي الله عنه
- ۳۸- معاذ بن عمرو بن الجموح رضي الله عنه
- ۳۹- معوذ بن عفراء رضي الله عنه
- ۴۰- مالك بن ربيعة رضي الله عنه
- ۴۱- أبو أسيد الأنصاري رضي الله عنه
- ۴۲- مسطح بن أثانة بن عباد رضي الله عنه
- ۴۳- مرارة بن الربيع الأنصاري رضي الله عنه
- ۴۴- معن بن عدی الأنصاري رضي الله عنه
- ۴۵- مقداد بن عمرو الكندي حليف بنی زهرة رضي الله عنه
- ۴۶- هلال بن أمية الأنصاري رضي الله عنه

* * *

صحابيات (زنانی که صحابی بودند)

مکتب نبوت نه تنها مردان قهرمان و با تقوا را به جامعه‌ی اسلامی تقدیم نمود بلکه در میان زنان و دختران شخصیت‌های عالی مقامی را به بار آورد

که شخصیت هر کدام الگوی بسیار خوب برای همه‌ی مردان و زنان مسلمان می‌شوند. بخاطر گرمی داشت این شخصیت‌های عالی و زنده داشتن نام‌های شان خوب است که دختران خود را به نام‌های این شخصیت‌های عالی نام‌گذاری کنیم.

در این بحث نام‌های صحابیاتی را ذکر می‌کنم که در عصر نبوت با رسول الله ﷺ زیسته‌اند و نام‌های شان مورد تایید رسول گرمی اسلام قرار گرفته است.

بی بی خدیجه رضی الله عنها: او خانمی بود که در میان تاجران قریش از معروف‌ترین تجار بشمار می‌رفت، بر اساس امانت‌داری و اخلاق عالی محمد ﷺ با ایشان ازدواج نمود. او نخستین شخصی بود که پیامبر ﷺ بعد از نزول وحی پیام الهی را برایش بیان کرد.

نخستین زنی است که ۱۵ سال قبل از بعثت ایشان با رسول الله ﷺ ازدواج نموده است.

قبل از پیامبر ﷺ با ابی‌هاله هند پسر زراره و قبل از وی با عتیق بن عابد ازدواج نموده بود. یعنی خانم بیوه‌ای بود که با رسول خدا ازدواج نمود. تمامی فرزندان رسول الله ﷺ از وی است بغیر از ابراهیم که از ماریه قبطیه بود.

پسرانش قاسم و عبدالله‌اند که آنان را (طاهر و طیب) هم می‌گویند، دخترانش زینب، رقیه، ام کلثوم و فاطمه می‌باشند. در مکه قبل از هجرت به مدینه وفات نمود و عمرش هنگام وفات ۶۵ سال و یا ۵۵ سال بود.

پیامبر ﷺ درباره‌اش می‌گوید: «بی بی خدیجه کسی بود که زمانی که دیگران کافر شدند او به من ایمان آورد، زمانی که مردم مرا تکذیب کردند او

تصدیق نمود و زمانی که مردم از مال‌های‌شان ممانعت کردند او در مال‌هایش شریکم ساخت.»^۱

بی بی خدیجه شاه‌کارها و قهرمانی‌هایی نمود که مستحق شد تا خدای عز و جل برایش سلام بفرستد و او را به قصری از قصرهای جنت وعده دهد.^۲

بی بی سمیه رضی الله عنها: بی بی سمیه رضی الله عنها خانم یاسر رضی الله عنه و مادر عمار رضی الله عنه بود. کافران زمانی دیدند که دعوت اسلامی در میان مردمان مظلوم همه روزه رو به قوت است و هرروز تعداد مسلمانان زیاد می‌شود، بسیاری از مردان و زنان و به ویژه کسانی که از ظلم و استبداد مردمان بی‌دین و بت پرست خسته شده بودند، همه به صف ایمان پیوسته و تعدادشان روزانه زیاد می‌شود، خواستند تا با استعمال زور و خشونت مانع نشر اسلام گردند و از این‌که دلایلی برای مخالفت با اسلام نداشتند و نمی‌توانستند که مسلمانان را به عقیده‌ی باطل خویش قناعت دهند، خواستند مؤمنان جدید را شکنجه نمایند و با زور آنان را از عقیده‌ی‌شان خارج نموده، دوباره به کفر، شرک و بی‌دینی بکشانند و به این طریق با نهایت ظلم و بد اخلاقی، مسلمانان را شکنجه نمودند که در جمله‌ی سایر مظلومان، خانواده‌ی یاسر نیز به هدف

۱- مسند امام احمد (۱۱۸/۶)

۲- بخاری کتاب المناقب حدیث (ش: ۳۵۳۶) حدیث را بیان می‌کند: «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ أُنِّي جَبْرِيلُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذِهِ خَدِيجَةُ قَدْ أَتَتْ مَعَهَا إِنَاءً فِيهِ إِدَامٌ أَوْ طَعَامٌ أَوْ شَرَابٌ فَإِذَا هِيَ أَتَتْكَ فَأَقْرَأْ عَلَيْهَا السَّلَامَ مِنْ رَبِّهَا وَوَيْي وَبَثَّرَهَا بِبَيْتٍ فِي الْجَنَّةِ مِنْ قَصَبٍ لَا صَخَبَ فِيهِ وَلَا نَصَبَ» و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که جبریل رضی الله عنه به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمده و گفت: ای رسول خدا اینک بی بی خدیجه در نزدت با ظرفی از طعام و یا نوشیدنی می‌آید، هرگاه به نزدت آمد، برایش بگو که خداوند (جل جلاله) برایت سلام فرستاده است، او را بشارت به جنت بده.

انکار دین اسلام و تسلیم دوباره به خدایان باطل و بت‌های خود ساخته‌شان، مورد شکنجه واقع شدند. عمار که جوانی تنومند بود، نتوانست در مقابل سیخ‌های آتشین دشمنان اسلام صبر نماید و مجبور شد که به خواهشات آنان لبیک گوید تا از شر آنان نجات یابد.

ولی درمقابل، ابوجهل با تمام وحشت و ظلم خود نتوانست که یک مادر قهرمان را که راه حق را درک نموده بود، دوباره به صف کفر و الحاد بکشاند و هرگاهی او را شکنجه می‌نمود، بر زبان سمیه نام (الله‌الله)، (الله اکبر) و (لا إله إلا الله) جریان داشت. هر قدر او را شکنجه نمود، به هدفش نرسید و بالآخره ابوجهل ظالم غضبناک شده و با نهایت ظلم نیزه را در قلب آن زن مؤمن فرو برده، او را به بزرگ‌ترین مقام ایمانی (شهادت) نایل نمود و بدین‌سان، تاریخ دین مقدس اسلام، حق طلبی و قهرمانی بی‌بی سمیه را با رنگ خون این مادر مؤمن و معتقد به گونه‌ای درخشان برای ابد نوشته و نام این مادر جاودانه ثبت تاریخ قهرمانان دین مقدس اسلام گردید و به عنوان نخستین شهید در تاریخ اسلام ثبت شده است.

ام المومنین ام سلمه رضی الله عنها: نامش هند بنت ابی امیه، یکی از ازواج مطهرات رسول گرامی اسلام است، در صلح حدیبیه که مسلمانان خیلی خسته بودند، رسول الله صلی الله علیه و آله با مشوره‌ی ام سلمه رضی الله عنها مشکل مسلمانان را رفع نمود. این زن با شخصیت مشکلات زیادی را در راه اسلام متحمل گردید و بالآخره شرف ازدواج با رسول گرامی اسلام را حاصل نمود. و به اساس شهادت قرآن، مادر مومنان می‌باشد. در ۸۴ سالگی وفات نمود.

بی بی اسماء رضی الله عنها: یک صحابی جلیل القدر نبی کریم صلی الله علیه و آله می‌باشد، بنام ذات النطاقین زمانی شهرت یافت که در غار ثور برای رسول الله صلی الله علیه و آله و ابوبکر صدیق رضی الله عنه غذا را در دو کمر بند بسته نموده و می‌برد.

بی بی خنساء رضی الله عنها: صحابی جلیل القدر واز جمله شعرای مشهور اسلام است. در جنگ قادسیه با چهار پسرش در جهاد اشتراک ورزید، هنگامی که جنگ قادسیه شدت گرفت، هرچهار فرزندش به شهادت رسیدند، وقتی خیر شهادت آن‌ها به مادرشان رسید، گفت: «الله را شکر که با شهادت آن‌ها به من این شرف بزرگ را بخشید، من از ذات پاک الله ﷻ امیدوارم که در سایه‌ی رحمت او با چهار پسرم شریک شوم.»

بی بی نسیبه (ام عماره) رضی الله عنها: اسمش نسیبه دختر کعب انصاری می‌باشد.^۱ در غزوه‌ی احد که مشرکین بر مسلمانان غلبه حاصل نمودند، هجومی بر نبی کریم ﷺ نمودند، در اطراف پیامبر ﷺ نه تن از صحابه‌ی کرام باقی بودند که معرکه‌ی بین مشرکین و این نه نفر درگرفت.^۲ بی بی نسیبه (ام عماره) رضی الله عنها درمقابل ابن قمنه ایستاده و دفاع می‌نمود، ابن قمنه با شمشیرش بر وی حمله نموده و شانه‌ی مبارک ام عماره به اثر ضربه‌ی شمشیر زخم عمیقی برداشت، او نیز بالای ابن قمنه چندین حمله نمود ولی از این که وی دو لباس جنگی پوشیده بود، نجات یافت. ام عماره مصروف جنگیدن بود تا این که دوازده زخم برداشت.^۳

بی بی عایشه رضی الله عنها: بی بی عایشه رضی الله عنها که قرآن کریم او را مادر مؤمنان خوانده است، دختر ابوبکر صدیق رضی الله عنه می‌باشد، با نبی کریم ﷺ هجرت

۱- (الاصابة ۴/۴۵۷)

۲- (روی مسلم عن انس بن مالک ان رسول الله ﷺ افرء یوم احد فی سبعة من الانصار ورجلین من قریش، فلمها رهقوه قال: من یردهم عنا وله الجنة؟ او هو رفیقی فی الجنة؟ فتقدم رجل من الانصار فقاتل حتی قتل، ثم رهقوه یصا فلم یزل کذلک حتی قتل السبعة فقال رسول الله صلی الله علیه لصاحبه (ای القریشیین) ما انصفنا

اصحابنا (صحیح مسلم، باب غزوة احد ۲/۱۰۷)

۳- الرحیق المختوم/۴/۳۰۴

نمود و بعد از هجرت با وی ازدواج نمود و در روایتی ازدواج او با پیامبر ﷺ در سال دهم بعثت صورت گرفته است^۱، خواهرش بی بی اسماء هست که بی بی اسماء از بی بی عایشه خورد بود، نخستین طفلی که در مهاجرت پیدا شد، فرزند اسماء بود، بناء ازین معلوم می‌گردد زمانی که بی بی عایشه با رسول الله ﷺ ازدواج نموده سن بزرگی داشته است.

به اساس دسیسه دشمنان بالای وی تهمت بسته شد ولی خدای عزوجل با نازل نمودن ده آیت او را برائت بخشید و منافقینی که بر وی تهمت بسته بودند، رسوا گردیدند.

بی بی سوده بنت زمعه رضی الله عنها: رسول الله ﷺ تا زمانی که بی بی خدیجه حیات داشت خانم دیگری نگرفته بود و هنگامی که او وفات نمود با بی بی سوده که خانم بیوه‌ای بود، ازدواج نمود.

بی بی حفصه بنت عمر رضی الله عنها: از جمله‌ی ازواج مطهرات است.

بی بی جویریة رضی الله عنها: خانم مالک بن صفوان بود که بعد از وفاتش با رسول الله ﷺ ازدواج نمود.

بی بی زینب بنت جحش رضی الله عنها: همسر زید بن حارثه بن شرجیل و مادرش امیمه دختر عبدالمطلب بود. به اساس امر خدای عزوجل و از بین بردن سنت جاهلیت که کسی نمی‌توانست با همسر پسر خوانده‌اش ازدواج نماید، رسول الله ﷺ با وی ازدواج نمود. بعد از نبی کریم نخستین خانمش بود که وفات نمود. در بقیع او را دفن نمودند.

بی بی رمله بنت سفیان (ام حبیبه) رضی الله عنها: از جمله ازواج مطهرات است.

۱- الأربعین فی مناقب أمهات المؤمنین تالیف عبد الرحمن بن محمد، دمش: دار الفکر،

بی بی صفیه رضی الله عنها: دختر حبیب بن اخطب از اولادهی هارون رضی الله عنه است، مادرش بره نام داشت. وی نیز از جمله ازواج مطهرات است.

بی بی میمونه بنت حارث رضی الله عنها: خاله‌ی عبدالله بن عباس رضی الله عنهما است، از جمله ازواج مطهرات می‌باشد.

بی بی فاطمه ل، دختر رسول الله صلی الله علیه و آله: بی بی فاطمه‌ی زهرا رضی الله عنها، دختر بزرگترین رهبر جهان؛ یعنی رسول الله صلی الله علیه و آله و خانم سپه سالار اسلام علی کرم الله وجهه و مادر قهرمانانی چون حسن و حسین رضی الله عنهما بود.

به روایت شوهرش خودش ذریعه‌ی آسیاب دستی گندمش را آرد می نمود، که به سبب آن بر دست مبارکش داغی از این زحمت‌کشی‌ها افتاده بود، مشک را خودش پُر آب کرده و می‌آورد بطوری که اثر ریسمان مشک بر بدنش ظاهر شده بود و خودش خانه را تنظیف می‌نمود، که به خاطر آن لباس‌هایش چرکین و گرد آلود می‌شدند.

روزی تعداد زیاد کنیزان و غلامان در نزد رسول کریم صلی الله علیه و آله بود، او به نزد ایشان رفت، درحالی که آن‌جا مردم زیاد حضور داشتند و به اساس حیایی که داشت، نتوانست تقاضای گرفتن خدمتگاری نماید. دوباره به خانه برگشت، روز بعد وقتی رسول کریم صلی الله علیه و آله به خانه‌شان تشریف آوردند، در مورد سوال کردند؟ بی بی فاطمه چیزی نگفت و علی رضی الله عنه می‌فرماید که من به رسول کریم صلی الله علیه و آله گفتم: ای رسول خدا! از اثر گرداندن آسیاب دستی، در دست‌های فاطمه نشان مانده است و بر اثر حمل کردن مشک بر بدنش اثر ریسمان افتاده است و به سبب کارهای روزانه لباس‌هایش گرد آلود هستند، من دیروز به او گفته بودم که خدمت رسول خدا چند خادم آورده شده است، برو و خادمی طلب کن، او به همین منظور حاضر شده بود.

رسول الله ﷺ ارشاد فرمودند: دخترم صبر کن، نزد موسی و همسرش تا ده سال فقط یک زیرانداز بود، آن‌ها عباى موسى ﷺ را شبها پهن کرده و بر آن می‌خوابیدند (این قسمت را در حدیث مشاهده نکردم)، تو تقوا حاصل کرده از الله ﷻ بترس و فریضه‌ی پروردگار خود را اداء کن و کارهای روزانه‌ی خانه خود را انجام بده، وقتی برای خوابیدن به بستر رفتی ۳۳ بار سبحان الله ۳۳ مرتبه الحمد لله و ۳۴ مرتبه الله اکبر بخوان. این عمل از خدمت‌گذار خیلی بهتر است. فاطمه رضی الله عنها عرض نمود: من از الله و رسول او راضی و خشنود هستم^۱.

بی بی صفیه رضی الله عنها: بی بی صفیه دختر عبدالمطلب و مادر زبیر رضی الله عنهما بود، او نخستین زنی بود که یک تن از مشرکان را بدست خود به قتل رساند.

بی بی خوله رضی الله عنها: بی بی خوله، خزر جی و همسرش (اوس بن صامت) بود. شوهرش او را ظهار نمود و این در حقیقت نوعی از طلاق در زمان جاهلیت بود اما طلاقی بود که نه قابل بازگشت بود و نه زن آزاد می‌شد که بتواند همسری برای خود برگزیند و این بدترین حالتی بود که برای یک زن شوهردار ممکن بود رخ دهد.

او به نزد رسول الله ﷺ رفته و مشکش را بیان داشت، خدای عز و جل صدای او را شنیده و آیات قرآنی را در موردش نازل نمود: ﴿قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَدِّلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾ [المجادلة: ۱]. «خداوند قول زنی را که درباره‌ی شوهرش به تو مراجعه کرده بود و به خداوند شکایت می‌کرد، شنید (و تقاضای او را اجابت کرد) خداوند

گفتگوی شما را با هم (و اصرار آن زن را درباره‌ی حل مشکلش) می‌شنید و خداوند شنوا و بینا است.»

امام قرطبی رحمته الله می‌گوید: در زمان خلافت عمر رضی الله عنه زنی امیرالمؤمنین را ایستاده نموده برایش نصیحت می‌کرد و عمر رضی الله عنه به سخنانش گوش می‌داد. مردم گفتند: ای امیرالمؤمنین! آیا برای این پیرزن این قدر زیاد توقف می‌کنی؟ گفت: قسم بخدا که اگر این خانم مرا از صبح تا شام ایستاده کند، در مقابلش ایستاده می‌شوم و تنها برای ادای نماز فرض از نزدش اجازه می‌گیرم. آیا شما می‌دانید که این خانم کیست؟ او خوله بنت ثعلبة آن زنی است که خداوند متعال جل جلاله صدای او را از فوق هفت آسمان شنید. آیا زنی را که خداوند سخنانش را بشنود، عمر نشنود؟

فصل سوم:

نام‌های غلط و نادرست از دیدگاه دین مقدس اسلام

در این فصل موضوعات ذیل را مورد تحقیق قرار خواهیم داد:

- ۱- نام‌های ی که مخالف عقیده و سنت‌اند.
- ۲- نام‌های ی که دلالت به پاکی و یا بدی می‌کنند.
- ۳- نام‌های حیوانات و پرندگان.
- ۴- نام‌های بی معنی و بی مفهوم.

نام‌های غلط و نادرست

انسان به عنوان یک مخلوق با کرامت‌داری ارزش خاصی در میان مخلوقات می‌باشد. عقیده‌ی اسلامی شخصیت انسان را به مراتب عالی و برتر ساخته و شریعت اسلامی تمامی اموری را که مخالف با شخصیت و کرامت انسانی است، نادرست و ناجایز می‌شمارد.

بدترین نام‌ها، نام‌های یست که از عقاید باطله، فرهنگ‌های جاهلیت، مشابهت انسان با حیوانات و پرنده‌ها گرفته شده باشند. نام، چنانچه قبلاً گفتیم تاثیر اساسی در شخصیت انسان دارد؛ همان‌گونه که نام‌های مثبت شخصیت انسان را عالی جلوه می‌دهد، نام‌های زشت و مخالف عقیده‌ی اسلامی به همان اندازه شخصیت انسان را ضعیف و ناچیز معرفی می‌کند.

بنابراین هر مسلمان در نخستین مرحله‌ی زندگی به اختیار نام‌ها و لقب‌هایی برای فرزندان خود سعی و کوشش نماید که مخالف عقیده‌ی توحید وی نباشد و یا فرزندان خود را مثل حیوانات و پرنده‌ها فکر نکنند و یا

هم از گذاشتن نام‌های غیر مسلمانان و تقلیدهای نادرست اجتناب ورزد و در خاتمه از نام‌های ی اجتناب کند که بی‌معنی و بی‌هدف باشد. در این فصل نام‌های ی را مورد مطالعه قرار می‌دهیم که از دیدگاه اسلام زشت، ناروا و یا هم بی‌معنی هستند و با مقاصد و اهداف یک مسلمان مخالفت دارند.

نام‌هایی که مخالف عقیده و سنت اند

بسیاری از نام‌ها از دیدگاه عقیده‌ی اسلامی درست نمی‌باشند و هرگاه کسی چنین نام‌های ی را قصداً اختیار کند، به عقیده‌اش ضرر می‌رسد و هرگاه کسی نافهمیده چنین نامی را اختیار کند باید پس از فهمیدن در تغییر آن فورا سعی و تلاش ورزد که این نام‌ها عبارت‌اند از:

۱- اختیار نام‌ها و صفات خداوند برای انسان: هر کسی باید حد و اندازه‌ی خود را بشناسد، لذا نام‌های ی را که مخصوص خدای عَلَّی اند، نباید برای انسانی بگذاریم و یا صفاتی که نمی‌توان مخلوق را به آن توصیف نمود و چون صفات متذکره فقط مخصوص خدای عَلَّی اند، نباید برای مخلوق اختیار گردد. در بخش‌های قبلی خواندیم که برای انسان شایسته است که کلمه‌ی عبد (بنده) را قبل از یکی از نام‌های خداوند عَلَّی بگذارد؛ نام‌های خداوند را بدون گذاشتن کلمه‌ی عبد (بنده) بالای مخلوقی گذاشتن، کار نادرست می‌باشد. مثلاً نام انسانی را الله گذاشتن مطلقاً ناروا و کفر می‌باشد. به همین سان جایز نیست که نام انسانی را رزاق، قهار، مهیمن، ستار، و غیره بگذاریم.^۱

۱ - دسته‌ای از نام‌های پروردگار که علم است مانند الله، جایز نیست بر روی شخص دیگری گذاشت چون مسمای آن مشخص است؛ همچنین نام‌های مشارکت‌ناپذیری

۲- نام‌های بی‌ادبی که بی‌ادبی به خداوند در آن باشد: بعضی از نام‌ها چنان‌اند که با اختیار آن‌ها، بی‌ادبی به خداوند می‌شود؛ مثلاً الهه در عقاید بت‌پرستان، شاید منظورش العیاذ بالله خدایان مونث و یا هم خدایان باطل باشد، بناء برای یک مسلمان اجازه نیست که با وجود مسلمان بودن نام طفل معصوم خود را الهه گذاشته و چنین بی‌ادبی‌ای نماید.

۳- صفات اختصاصی خداوندی: بعضی از صفاتی است که شایسته‌ی خدای سُبْحٰنَهُ وَبِحَمْدِهِ است و مخلوق نمی‌تواند چنین صفتی داشته باشد؛ مثل شهنشاہ (پادشاہ پادشاہان)، رب العالمین، مشکل گشا، حاجت روا، دادرس، مدرسان، مددگار، غوث الاعظم، علی مدد، حسین داد، محمد داد و غیره. ابوهیرة رضی اللہ عنہ می‌فرماید: رسول الله صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: زشت‌ترین اشخاص به نزد خدای سُبْحٰنَهُ وَبِحَمْدِهِ در روز قیامت شخصی است که نامش ملک الاملاک (شهنشاہ) باشد، مالکیت شایسته‌ی هیچ‌کسی بجز الله نیست.^۱ زشت بودن این به این دلیل است که (مالک یوم الدین) مالک حقیقی دنیا و آخرت خدای سُبْحٰنَهُ وَبِحَمْدِهِ است و تمامی پادشاہان، رهبران و قدرتمندان، تسلیم اوامر الهی هستند. چگونه ممکن است

چون خالق و باری را نمی‌توان بدون آوردن عبد قبل از آن، روی کسی گذاشت اما نام‌های بی‌چون ملک، عزیز و جبار را می‌توان بر غیر الله نیز نهاد زیرا که معنایی کلی دارند و افرادی که دارای این مفهوم کلی هستند با یکدیگر فرق دارند و... برای مطالعه‌ی بیشتر رک: شرح اسماء الحسنی از دکتر سعید بن علی بن وهب قحطانی. (مصحح)

۱- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « إِنَّ أَخْتَعَ اسْمًا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ رَجُلٌ تَسَمَّى الْمَلِكَ الْأَمْلَاكِ » متفق عَلَيْهِ. قَالَ سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ « مَلِكُ الْأَمْلَاكِ » مِثْلُ شَاهِنشَاه.

انسانی پادشاه پادشاهان گردد. این یک نوع بی ادبی بسیار بزرگ در مقابل خدای عَلَيْهِ است که انسانی را چنین صفت داده شود و همچنان بسیاری از صفاتی دیگر است که نمی‌توان آن را برای مخلوقی داد، مشکل‌گشای ما نیز خدای عَلَيْهِ است. خدای عَلَيْهِ برای‌شان گفت: ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَأَلَّهُ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ﴾ [النمل: ۶۲]. «کیست آن ذاتی که مضطر را در هنگام دعا اجابت نماید و حالت بد را دور می‌کند و شما را جانشینان در زمین می‌گرداند؟ آیا خدایی همراه خدا است؟ بسیار کم متذکر می‌شوید.»

برای این‌که این نظریات مشرکین در امت محمد صَلَّى کاملاً محو گردد، مفسرین کرام این مطلب را به شکل بسیار واضح تشریح نموده‌اند.

امام رازی رَضِيَ می‌گوید: صاحب کشف می‌گوید: ضرورتی که انسان را به التجاء به بارگاه کسی محتاج سازد؛ و مضطر کسی است که مرض، فقر یا کدام مشکل به تضرع به بارگاه الهی او را محتاج سازد... سپس می‌گوید: «فإنه لا يقدر أحد على كشف ما دفع إليه من فقر إلى غنى ومرض إلى صحة وضييق إلى سعة إلا القادر الذي لا يعجز والقاهر الذي لا ينازع»: «هیچ‌کسی به دوری ضرر قادر نیست که فقیری را غنی سازد و یا مریضی را شفا بخشد و یا سختی را به راحت مبدل کند مگر ذات قادری که عاجز نمی‌شود و ذات قاهری که هیچ‌کسی نمی‌تواند با وی منازعه کند.»^۱

صاحب تفسیر نمونه می‌نویسد: «آری در آن هنگام که تمام درهای عالم اسباب بروی انسان بسته می‌شود، کارد به استخوانش می‌رسد و از هر نظر

۱- تفسیر رازی در ذیل تفسیر همین آیت شریف.

درمانده و مضطر می‌گردد، تنها کسی که می‌تواند قفل مشکلات را بگشاید، بن بست‌ها را برطرف سازد، نور امید در دل‌ها بپاشد و درهای رحمت به روی انسان‌های درمانده بازکند، ذات پاک او است و نه غیر او.»^۱

همچنین می‌گوید: «گرچه خداوند دعای همه را -هرگاه شرائطش جمع باشد- اجابت می‌کند، ولی در آیات فوق مخصوصاً روی عنوان (مضطر) تکیه شده است، به این دلیل که یکی از شرائط اجابت دعا آن است که انسان چشم از عالم اسباب به کلی برگردد و تمام قلب و روحش را در اختیار خدا قرار دهد، همه چیز را از آن او بداند و حل هر مشکلی را به دست او ببیند و این درک و دید، درحال اضطرار دست می‌دهد؛ درست است دنیا عالم اسباب است و مؤمن نهایت تلاش و کوشش خود را در این زمینه به کار می‌گیرد، ولی هرگز در جهان اسباب گم نمی‌شود، اسباب را از بیخ و بن بر می‌کند و در پشت حجاب اسباب، ذات مسبب الاسباب را می‌بیند و همه چیز را از او می‌خواهد. آری اگر انسان به این مرحله برسد مهمترین شرط اجابت دعا را فراهم ساخته است.»^۲

انسان مؤمن در هنگام بروز مشکلات، نخست به اسباب مادی دنیوی رجوع می‌کند، برای گرفتن دوا به نزد طبیب می‌رود و دوا می‌گیرد ولی ایمان دارد که شفادهنده‌ی حقیقی ذات خدای عز و جل است، در هنگام رسیدن کدام مشکل دیگری نیز از وسایل مادی استفاده می‌کند، اگر غرق می‌شود، کوشش می‌کند که از کشتی‌های نجات استفاده کند، به مسوولین تلفونی تماس بگیرد، ولی هنگامی که تمامی اسباب مادی قطع می‌شود، اسباب

۱- تفسیر نمونه، مکارم شیرازی و دیگران، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ ۲۴،

۱۳۶۲) جلد ۱۵ ص ۵۴۸

۲- تفسیر نمونه جلد ۱۵ ص ۵۵۲

مادی نمی‌تواند موثر شود و از همه‌ی اسباب دلش قطع می‌شود، به بارگاه خدای سُبْحَانَكَ رجوع می‌کند؛ زیرا آن ذات (مسبب‌الاسباب) است.

امام احمد از ابی‌تمیمه هجیمی روایت می‌کند که شخصی از بهجیم گفت: گفتم: ای رسول خدا! به چه مردم را دعوت می‌کنی؟ گفت: بسوی خدای یگانه، خدایی که هرگاه در هنگام رسیدن ضرر دعا کنی ضرر را از تو دور می‌کند و هرگاه در سرزمینی باشی که در آن هیچ‌کسی نیست او را دعا کنی، پاسخت دهد... الخ^۱

در نهج‌البلاغه می‌خوانیم که: «از گنجینه‌های رحمت او چیزهایی را درخواست کن که جز او کسی نمی‌تواند عطا کند؛ مانند عمر بیشتر، تندرستی بدن و گشایش در روزی. سپس خداوند کلیده‌های گنجینه‌های خود را در دست تو قرار داده که به تو اجازه‌ی دعا کردن داد، پس هرگاه اراده کردی، می‌توانی با دعا، درهای نعمت خدا را بگشایی تا باران رحمت الهی بر تو ببارد.»^۲

۴- مبالغه در نام‌ها: نام‌های ی که مخلوق را به رتبه‌ی خالق می‌کشاند؛ مثل محمد الله، محمد خالق، محمد رزاق، محمد ستار، محمد جبار

۱- قال الإمام أحمد: حدثنا عفان، حدثنا وَهَيْبٌ، حدثنا خالد الحذاء، عن أبي تيممة الهَجِيمِي، عن رجل من بلهجم قال: قلت: يا رسول الله، إلام تدعو؟ قال: "أدعو إلى الله وحده، الذي إن مسك ضر فدعوته كشف عنك، والذي إن أضللت بأرض قفر فدعوتَه ردَّ عليك، والذي إن أصابتك سنة فدعوتَه أنبت لك". قال: قلت: أوصني. قال: "لا تسبَّن أحدًا، ولا تزهدنَّ في المعروف، ولو أن تلقى أخاك وأنت منبسط إليه وجهك، ولو أن تُفرغَ من ذلوك في إناء المستقي،

۲- ترجمه نهج‌البلاغه امیر المومنین علی علیه‌السلام با تجدید نظر و اضافات محمد دشتی،

ایران: موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیر المومنین، ص: ۳۷۷

و غیره. درحالی که ما می‌دانیم که محمد ﷺ بنده‌ی خدا است، خالق هم نیست و روزی دهنده هم نیست.

عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت می‌کند که عمر رضی الله عنه فرمود: پیامبر ﷺ در بالای منبر می‌گفت: در مدح من بسیار مبالغه نکنید چنانچه نصرانی‌ها در مدح عیسی الصلی الله علیه و آله مبالغه کردند، او را پسر خدا گفتند و کافر شدند، در حق من بگویند که او بنده و رسول خدا است.^۱

فتح الباری در شرح این حدیث شریف می‌گوید: «لا تطرونی»، اطراء: مدح باطل را گویند؛ مثلاً کسی را توصیف نمودم و در توصیفش افراط نمودم.

منظور از (کما أطرت النصراری ابن مریم) چنانچه نصرانی‌ها عیسی الصلی الله علیه و آله را از منزلت بندگی خارج نموده به الوهیت کشانیدند.

در حقیقت یک انسان را به صفات خالق توصیف نمودن، وصف باطل است، پیامبر ﷺ برای امت خویش درس داد که شما در خواندن کلمه‌ی شهادت باید چنین گواهی بدهید که محمد بنده‌ی خدا و رسولش می‌باشد.

۵- نام‌های ی که اظهار بندگی انسان به مخلوق را می‌کند: ما همه بنده‌های خدای عز و جل هستیم؛ در زبان عربی (عبد) به معنای بنده است، عبدالله (بنده‌ی الله)، عبدالرحمن (بنده‌ی رحمن) و به همین‌سان سایر نام‌ها.

۱- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ سَمِعَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ عَلَى الْمِنْبَرِ سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ لَا تُظَرُّونِي كَمَا أَظَرَّتِ النَّصَارَى ابْنَ مَرْيَمَ فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُهُ فَقُولُوا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ (حدیث شریف نمبر ۳۱۸۹) صحیح البخاری، (کتاب احادیث الانبیاء)، همچنان ابوالمنتهی ص: ۵۲-۵۳

بناء نام‌های ی که بندگی انسان را برای مخلوقی ثابت کند، ناروا و ناجایز است و موافق با عقیده‌ی مسلمانان نمی‌باشد؛ مثلاً عبدالمحمد (بنده‌ی محمد)، عبدالنبی (بنده‌ی نبی)، عبدالمسیح (بنده‌ی مسیح)، عبدالحسین (بنده‌ی حسین) و غیره.

۶- نام‌های فرشتگان: اختیار نام‌های فرشتگان؛ مانند جبریل، عزرائیل^۱، و غیره نیز جایز نمی‌باشد.

در کتاب مرقاة المصابیح شرح مشکاة المصابیح می‌خوانیم: امام مالک نام‌گذاری بنام ملائکه را مکروه می‌دانست و این سخنش را روایتی که امام بخاری در تاریخش از عبدالله بن جرار نموده است، تأیید می‌نماید که گفته است: «سموا بأسماء الانبیاء ولا تسموا بأسماء الملائكة»^۲ متفق علیه. به نام‌های پیامبران نام‌گذاری نمایید و به نام‌های فرشته‌ها نام‌گذاری مکنید.^۳

* * *

نام‌هایی که دلالت به تزکیه و یا به بدی می‌کنند

قلب انسان همیشه باید میان خوف ورجا (ترس و امید) باشد، از عدالت الهی که مبادا به اساس گناھانی که مرتکب می‌شویم، مستحق دوزخ گردیم، باید بترسیم و سعی و تلاش کنیم که خود را مستحق عذاب دوزخ نسازیم و

۱ - گاهی به اشتباه به ملک الموت، عزرائیل گفته می‌شود و در بین عوام چنین چیزی مشهور است در حالی که در نصوص تنها نام ملک الموت آمده و نام عزرائیل نیامده است (مصحح)

۲ - این روایت را علامه آلبنانی جدا ضعیف دانسته است پس نمی‌توان بدان احتجاج کرد. (مصحح)

۳- وکره مالک التسمی بأسماء الملائكة کجبریل قلت ویؤیده ما رواه البخاری فی تاریخه عن عبدالله بن جرار سمو بأسماء الأنبياء ولا تسموا بأسماء الملائكة متفق علیه.

همچنان همیشه به رحمت خدای عَلَيْهِ السَّلَام امیدوار باشیم، به این اساس انسان نباید نامی را اختیار کند که خود را ویا اولاد خود را تزکیه دهد که هیچ گناهی نمی‌کند، پاک است، همیشه در فایده است، نجات یافته است و غیره. همچنان از نام‌های ی که انسان را به بدی نسبت می‌دهد نیز اجتناب کنیم، نام‌های ی چون: عاصی (گناهکار) و یا عاصیه و غیره اجتناب کنیم. سمره بن جندب رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: فرزندان تان را یسار (آسان)، (رباح) فایده کننده، نجیح (پیروز)، (افلح) پیروز نام گذاری نکنید، تو شاید در خانه بگویی که آیا او است، پس نباشد، برایت بگویند که نیست و در روایت دیگری است که فرزندان تان را رباح، یسار، افلح و نافع (نفع رسان) نام مگذارید. ^(۱)

* * *

نام‌های حیوانات و پرندگان

انسان اشرف مخلوقات است و خدای عَلَيْهِ السَّلَام انسان را نسبت به تمامی مخلوقات خویش برتری داده است که حتی فرشتگان برای پدر انسان‌ها که آدم عَلَيْهِ السَّلَام بود، سجده‌ی احترام نمودند بناءً شایسته نیست که برای انسان این مخلوق عالی‌مقام که اشرف مخلوقات است، نام‌های حیوانات و پرندگان را انتخاب کنیم؛ نام‌های ی چون گرگ، شادی، شادی گل، سیسی، سیمرغ، هوسی، کفتر، کبوتر، کفترو، زرکه، سیمرغه، طاووس، هیلی، آهوشاه و غیره

۱- (عن سمره بن جندب قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا تسمين غلاما يسارا ولا رباحا ولا نجيجا ولا أفلح فإنك تقول أثم هو؟ فلا يكون فيقول لا رواه مسلم. وفي رواية له قال لا تسم غلاما رباحا ولا يسارا ولا أفلح ولا نافعاً) مشكاة المصابيح، باب الاسامي.

نام‌های درست نمی‌باشند. همچنین نام‌های سبزیجات مثل کاهو شاه، شفتله، گندم، غنمه.

اما نام‌های ی که نسبت به خداوند داده میشوند، مثل شیر خدا نام درست است، زیرا در این‌جا خود حیوان نه بلکه همان قوت وی که در تشبیه است به شکل مضاف استعمال گردیده است.

کسی را شیر خدا می‌گویند؛ زیرا شجاعتش مانند شجاعت شیر است.

* * *

نام‌های مقدس در نزد ادیان باطل و یا منسوخ

بعضی از نام‌ها وجود دارند که مربوط به ادیان دیگر و بخصوص نام‌های معبودان باطل، کتاب‌های معبودان باطل‌شان و یا هم کتاب‌های منسوخ است، گذاشتن این نام‌ها نیز درست نمی‌باشد؛ زیرا مسلمان نباید متأثر از فرهنگ‌های دیگر شود؛ مثل:

۱- یزدان (ایزد): این نام مربوط به خدایان قدیم فارسی‌ها می‌شود که عقیده داشتند که خدای خیر و خدای شر وجود دارد، خدای خیر را (ایزد) یا (یزدان) می‌گفتند در شرح نهج البلاغه نوشته است: «أن یزدان - وهو الصانع الاول عندهم» یزدان نخستین خدا بنزد مجوسی‌هاست و خدای شر را اهریمن می‌نامیدند.

۲- اوستا: نام یکی از کتاب‌های مقدس به نزد زردشتی‌ها است.

۳- کیومرث: در شرح نهج البلاغه آمده است: ((مجوسی‌ها آدم، نوح، سام، حام، یافث و غیره را نمی‌شناختند، بناء به عقیده‌ی آنان نخستین انسان در روی زمین کیومرث است که لقبش کوه‌شا و یا گل‌شاه می‌باشد، مجوسی‌ان عقیده دارند که یزدان (نخستین خالق

به نزد مجوسی‌ها) عرق پیشانی‌اش را به زمین زد و از آن کیومرث به دنیا آمد.^۱

۴- رام، کرشنا، تولسی و غیره: این نام‌ها به نزد هندوها مربوط به معبودان باطل‌شان می‌باشد، تولسی نام بتیست که بت‌پرستان آن را قدسیت می‌دهند و رام و کرشنا بت‌هایی هستند که آنان را عبادت می‌کنند؛ برای مسلمان جایز نیست که فرزندان معصوم و پاک خود را با گذاشتن چنین نام‌های بی‌شخصیت سازند.

نام‌های بی‌معنی و بی‌مفهوم

شخص مسلمان با داشتن شخصیت عالی خویش باید از نام‌های بی‌معنی و بی‌مفهومی که خواسته‌ی اشخاص بی‌هدف می‌باشد، اجتناب ورزد؛ انسان مسلمان همیشه با هدفمندی زندگی می‌کند، یکی از حقوق اطفال که اختیار نام درست است باید با هدفمندی اختیار گردد؛ زیرا اثر آن نام در

۱- وأما المجوس فلا يعرفون آدم، ولا نوحا، ولا ساما، ولا حاما، ولا يافت.. وأول متكون عندهم من البشر البشري المسمى "كيومرث"، ولقبه "كوشاه" أي ملك الجبل، لان "كو" هو الجبل بالفهلوية، وكان هذا البشر في الجبال، ومنهم من يسميه "كلشاه"، أي ملك الطين و "كل" اسم الطين، لانه لم يكن حين إذن بشر ليملكهم.. وقيل تفسير "كيومرث" حي ناطق ميت، قالوا: وكان قد رزق من الحسن ما لا يقع عليه بصر حيوان إلا وبهت وأغمى عليه، ويزعمون أن مبدأ تكونه وحدوثة أن يزدان - وهو الصانع الاول عندهم - أفكر في أمر أهرمن، - وهو الشيطان عندهم - فكرة أوجبت أن عرق جبينه، فمسح العرق ورمى به، فصار منه كيومرث.. ولهم خبط طويل في كيفية تكون "أهرمن" من فكرة "يزدان" أو من إعجابه بنفسه، أو من توحشه، وبينهم خلاف في قدم "أهرمن"، وحدوثة لا يليق شرحه بهذا الموضوع شرح نهج البلاغة ۱/۱۰۴ (شاهنامه فردوسی ۱۴).

شخصیت وی همیشه تبارز می‌کند و گاهی هم نام‌های بی مفهوم سبب میشود که مردم در هنگام گفتن آن نام بالای وی، خنده کنند و این نام سبب تمسخرش نزد دیگران گردد. بناءً نام‌های بی که سبب مسخره‌گی می‌گردد و یا هم نام‌های بی که مفهوم درست نداشته باشد و یا بی‌معنی باشد نیز از جمله نام‌های ناشایسته است.

نام‌هایی چون شاد گل، شادی خان، بازو، چمن، سه‌شنبه، چهارشنبه، پنجشنبه و غیره نام‌های بی‌مفهوم بوده به شخصیت یک انسان مؤمن شایسته نیست؛ همچنان نام‌های بی چون گل ککو، شاه گل، ککو گل، قندی، قندآغا، شیرآغا و غیره نام‌های بی‌معنی می‌باشند.

بعضی‌ها لقب‌های بی‌معنی را بالای خود می‌گذارند؛ مثل شورش، طوفان، پرجوش، غمگین، فرسوده، جگرخون و غیره.

* * *

نام‌های تزکیه کننده

قلب مؤمن همیشه بین خوف و رجا (ترس و امید) می‌باشد، از عدالت الهی ترسیده و هنگام مبتلا شدن به گناهان و اشتباهات از جزای آخرت، رفتن به دوزخ و عذاب قبر می‌ترسد و از جانب دیگر با وجود این که اشتباهات زیادی نموده است باز هم به رحمت خدای عز و جل امیدوار می‌باشد.

انسان‌هایی که خود را نسبت به همه برتر دانسته و به این نظرند که آنان معاف هستند و به مقام عالی رسیده و از عذاب الهی نجات یافته‌اند، اشتباه می‌کنند؛ زیرا انسان مؤمن تا زمانی که دفتر اعمالش را بدست راست نگرفته است، چنین خوفی در قلبش می‌باشد.

مطابق این عقیده اسلامی نباید خود را تزکیه نمود، در آیت قرآن است

که ﴿فَلَا تُزَكُّوْا اَنْفُسَكُمْ هُوَ اَعْلَمُ بِمَنْ اَتَقَى﴾ [النجم: ۳۲]. «نفس‌های خود

را تزکیه نکنید. او به تقوایبشگان، داناتر است» علامه ابن کثیر می‌گوید: معنای آیت این است که نفس‌های تان را مدح نکنید، از نفس‌های خود تشکر نکنید و با اعمال تان منت‌گذاری نکنید^۱

محمد بن عمرو می‌گوید که دخترم را پُرّه نام گذاشتم، بی بی زینب برایم گفت که رسول الله ﷺ از این نام منع فرموده است، نام مرا بره گذاشته بودند، رسول الله ﷺ گفت: خود را تزکیه نکنید، خداوند مردمان نیکوکار شما را خوب‌تر می‌داند، گفتند: او را چه نام گذاریم؟ فرمود: نامش را زینب بگذارید.^۲

همچنان در حدیثی بروایت امام احمد از عبدالرحمن که از پدرش روایت می‌کند که شخصی در مقابل نبی کریم ﷺ کسی را مدح نمود، رسول الله ﷺ برایش گفت: شدت عذاب بر تو! گردن برادرت را قطع نمودی - این سخن را چند مرتبه تکرار نمود- هرگاه یکی از شما کسی را مدح می‌نماید و این توصیف نمودنش حتمی است پس بگوید که چنین گمان می‌کنم و خداوند حساب کننده‌اش باشد و بر خداوند کسی را تزکیه نمی‌کنم، گمان می‌کنم که چنین و چنان باشد، هرگاه آن را درست می‌دانست.^۳

۱- ای: تمدهوها وتشکروها وتمنوا بأعمالکم.

۲- محمد بن عمرو بن عطاء قال: سمیت ابنتی بَرَّةً، فقالت لی زینب بنت ابي سلمة: إن رسول الله صلی الله علیه وسلم نهی عن هذا الاسم، وسمیت بَرَّةً، فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم: "لا تزکوا أنفسکم، إن الله أعلم بأهل البر منکم". فقالوا: بم نسیمها؟ قال: "سموها زینب" صحیح مسلم (۲۱۴۲).

۳- فی الحدیث الذی رواه الإمام أحمد حیث قال: حدثنا عفان، حدثنا وهیب، حدثنا خالد الحذاء، عن عبد الرحمن بن أبی بکرّة، عن أبیه قال: مدح رجلٌ رجلاً عند النبی صلی الله علیه وسلم، فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم: "ویلک! قطعت عُنُقُ صاحبک

با دانستن این مطلب برای هیچ مومنی شایسته نیست که خود و یا یکی از اعضای فامیل خود را بر خدای تَعَالَى تزکیه نماید، او چه می‌داند که آیا این کسی را که او نیکوکار، متقی، زاهد، ازهد و غیره لقب می‌دهد آیا حقیقتاً به نزد خدای تَعَالَى این تقوا و زهدش قبول شده است؟ و یا حقیقتاً در قطار آنان خواهد بود، و یا هم نه.

بنام‌های ی که در آن تزکیه نمودن خود و یا یکی از اعضای فامیل باشد، درست نیست. مطابق این احکام الهی و ارشادات نبوی، نام‌های ی که در آن تزکیه‌ی خود و شخص دیگری که نص صریح در جنتی بودن آنان وجود ندارد کار نادرست و ناروا می‌باشد و نباید نام‌ها و القابی را بر خود گذاشت که در آن چنین تزکیه‌هایی وجود داشته باشد.

نام‌ها و القابی را که در آن‌ها تزکیه می‌باشد، می‌توان به طور مثال چنین بیان داشت:

نیکوکار، محسن، بردبار، جنتی، بهشتی، متقی^۱.

نام‌های تقلیدی

با آمدن دین مقدس اسلام برای مسلمان، شخصیت کامل داده شد، مسلمان ضرورت ندارد که از بیگانه‌ها تقلید نمایند و فرهنگ دیگران را بر خود تطبیق نمایند؛ زیرا تقلید از دیگران و بخصوص کافران، مشرکان، بت‌پرستان و غیره کار ناجایز است و مشابهت با آنان جایز نمی‌باشد.

-مراراً- إذا كان أحدكم مادحا صاحبه لا محالة فليقل: أحسب فلانا -والله حسيبه، ولا أزي على الله أحدا- أحسبه كذا وكذا، إن كان يعلم ذلك"

۱ - البته دایره‌ی این اسامی را نباید زیاد وسعت داد؛ در روایات آمده که فاطمه علیها السلام فرزندی به نام محسن داشت، رسول اکرم نیز نام یکی از نوه‌های خود را حسن گذاشت و همچنین. (مصحح)

بعضی‌ها با تقلید از خارجی‌ها هر نامی را که در کدام فیلم شنیدند بدون این‌که مفهوم آن را بدانند، فوراً تقلید می‌نمایند و آن نام را بالای فرزندان خود می‌گذارند، که این کار از دیدگاه اسلام درست نمی‌باشد. بعضی‌ها به اساس این‌که نامی در جایی مشهور شده است فوراً آن را به شکل تقلیدی و کورکورانه اختیار می‌کنند درحالی‌که در اختیار نام باید احتیاط شود.

نام‌های هندوها و غیر مسلمانان

از جمله نام‌های زشت و نادرست نام‌های هندوهاست که امروز در افغانستان به اساس متأثر شدن از سریال‌ها و فیلم‌های هندی رواج پیدا نموده است، در قرآن عظیم الشان آیات زیادی داریم که از محبت با مشرکین منع مینماید و احادیث زیادی هم وارد شده است که ما را متوجه میسازد تا از مشابهت با مشرکین بت پرست و یا هم انسان بی‌ایمان دیگر، خودداری نماییم. بناءً بر هر مسلمان متدین لازم است تا از مشابهت در نام‌های هندو خودداری نموده، برای اولادش که نعمت‌های خدای عز و جل هستند و برای وی عطاء شده‌اند، برسم شکرگذاری به بارگاه الهی برای آنان نام‌های بی‌اختیار کند که نماد ایمان داری آنان باشد.

خاتمه و نتایج

در خاتمهء این بحث میخواهم خدمت دوستان محترم به عرض برسانم که سهل انگاری در ارشادات رسول الله ﷺ سبب بدبختی ما شده و این بدعت ها و نام های نادرست بالآخره به شکل عام به یک روش عمومی تبدیل میگردد.

امید وارم دوستان محترم با ایمان و مخلصین دین در اصلاح نام های خود و اولاد شان سعی و تلاش ورزیده، مانند پیامبر اسلام ﷺ در تغییر این نام ها اقدام کنند.

بنده متیقن هستم که اخلاص حقیقی می تواند تمامی راه های نفوذ شیطان را در میان مسلمانان از بین برد.

* * *

مآخذ

- ١- القرآن الكريم.
- ٢- ابن الشريف؛ منقذ بن محمود السفار معانى اسماء الانبياء از سايت انترنتى <http://www.whyclamsa.com>
- ٣- ابن عساكر، أبو منصور عبد الرحمن بن محمد بن هبة الله، الاربعين فى مناقب امهات المومنين ، دمشق : دار الفكر.
- ٤- بخارى، محمد بن اسماعيل؛ صحيح البخارى، هند: المكتبة الرحيمية، ١٣٨٤-١٣٨٧هـ.ق.
- ٥- بستانى، بطرس؛ محيط المحيط، بيروت: مكتبة لبنان، ١٩٨٧م.
- ٦- تبريزى، ولى الدين محمد بن عبدالله؛ مشكاة المصابيح، هند: المكتبة الرحيمية، ب-ت.
- ٧- ترمذى، ابو عيسى محمد بن عيسى بن سورة؛ جامع الترمذى، هند: المكتبة الرشيدية ب-ت.
- ٨- دمشقى، اسماعيل بن كثير؛ تفسير ابن كثير، بيروت: دار الاندلس، ب-ت.
- ٩- رضاى، امير؛ كار برد آيات قرآن در انديشه دكتر شريعتى، تهران: كتابخانهء ملى ايران، ١٣٧٩هـ.ش.
- ١٠- يرازى، مكارم وديگران، تفسير نمونه ، تهران : دار الكتب الاسلاميه، ١٣٦٢.
- ١١- عسقلانى، احمد بن على بن حجر ابو الفضل العسقلانى،، الاصابة فى تمييز الصحابة، بيروت : دار الجيل .

- ۱۲- فیروز آبادی، محمد بن یعقوب؛ القاموس المحیط، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ هـ.ق .
- ۱۳- قرائتی، محسن؛ قرآن و تبلیغ، تهران: مرکز فرهنگی "درسهایی از قرآن"، ۲، ۱۳۷۵.
- ۱۴- قرضاوی، یوسف؛ دیدگاه‌های فقهی معاصر، ایران: نشر احسان، ۲، ۱۳۸۲.
- ۱۵- قرضاوی، یوسف؛ ویژه گی های کلی اسلام، ترجمه جلیل بهرامی نیا، تهران: نشر احسان، ۱۳۷۹ هـ.ش.
- ۱۶- قرطبی، ابی عبدالله محمد بن احمد الانصاری؛ الجامع لاحکام القرآن، بیروت: مکتبه لبنان، ب - ت.
- ۱۷- مبارکپوری، صفی الرحمن؛ الرحیق المختوم، مصر، المنصورة: دار الوفاء، ۱۴۰۷ هـ.ق .
- ۱۸- نیشاپوری، محمد بن عبدالله ابو عبدالله الحاکم، مستدرک الحاکم، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ - ۱۹۹۰
- ۱۹- هادی، محمد زین؛ روان شناسی دعوت اسلامی، ترجمه احمد حکیمی، تهران: احسان، ۱۳۸۳ هـ.ش.
- ۲۰- هاشمی عبدالمنعم ده یار بهشتی، ترجمه گمشاد زهی محمد گل، سایت انترنتی عقیده.
- ۲۱- یعقوب، امیل؛ موسوعة النحو والصرف والاعراب.